

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

اول آبان ۱۳۶۱

ضد انقلاب، با تروریسم سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،

سیاست نارضی تراشی خود را

باشدت و وسعت و پیگیری

دنبال می کند



www.iran-archive.com



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ، اول آبان ماه ۱۳۶۱

چاپ اول: آبان ماه ۱۳۶۱

تیراژ: ۴۰۰۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است.

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

فهرست

- برای مقابله با تروریسم کور، با سیاست مکارانه ضدانقلاب
در جهت: منحرف کردن نیروهای امنیتی راستین، ضربه
زدن از پشت به نیروهای امنیتی راستین، ناراضی کردن
مردم - باید مبارزه کرد ۴
- شناخت واقع بینانه مسلمانان انقلابی پیرو خط امام نسبت
به دشمنان انقلاب عمیق تر می شود ۶
- ضدانقلاب، با تروریسم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و
فرهنگی، سیاست ناراضی تراشی خود را با شدت و وسعت
و بی گیری دنبال می کند ۱۱
- جبهه ضد امپریالیستی جهانی، علی رغم تمام توطئه های
امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، در سراسر جهان گام به
گام به پیش می رود ۲۵
- دفاع از دوستی ایران و شوروی، یک وظیفه ملی و میهنی
و انقلابی است، نه تنها برای پیروان سوسیالیسم علمی،
بلکه برای هر ایرانی انقلابی و میهن دوست ۲۸
- نسبت به جنایتکاران و مزدوران ضدانقلابی، جو منفی در
ایران وجود دارد، نه نسبت به ملت و زحمتکشان
افغانستان ۳۱
- سیاست پاکستان، به عنوان پایگاه امپریالیسم آمریکا بر
ضد انقلاب ایران، باید مورد توجه جدی حاکمیت قرار
گیرد ۳۶

برای مقابله با تروریسم کور، با سیاست مکارانه ضدانقلاب در جهت منحرف کردن نیروهای امنیتی راستین، ضربه زدن از پشت به نیروهای امنیتی راستین، ناراضی کردن مردم- باید مبارزه کرد.

قبل از شروع به پاسخ به پرسش‌های رسیده، نخست به مناسبت تاسوعا و عاشورا، به همه شیعیان ایران صمیمانه تسلیت می‌گوییم و امیدواریم که سنت آزادی و عدالت‌طلبی امام حسین، که از جانب امام خمینی و پیروان راستین ایشان ادامه می‌یابد، در جمهوری اسلامی ایران به‌طور قطعی و نهایی پیروز گردد.

سپس باید از حادثه اسفناکی یاد کنیم که در فاصله بین آخرین "پرسش و پاسخ" و امروز اتفاق افتاد، یعنی ترور آیت‌الله شرفی اصفهانی. من در این جا تاسف عمیق همه توده‌ای‌ها را از شهادت آیت‌الله شرفی اصفهانی، که یکی از شخصیت‌های برجسته روحانیت مبارز و از پیروان راستین امام خمینی بود، ابراز می‌دارم. آیت‌الله شرفی اصفهانی، همان طور که از سابقه زندگی و فعالیت ایشان پیداست، یکی از پنج شخصیت برجسته از روحانیت مبارز بود، که فتوای عزل شاه از سلطنت را امضاء کردند. ایشان همیشه در خط مبارزه جدی علیه استبداد و امپریالیسم و در راه امام خمینی برای بهبود وضع توده‌های محروم بودند. از وقتی هم که به باختران رفتند، محیط اجتماعی شهر- که در دوران پیش از ایشان، بر اثر تحریکات گروه "شیت" و "حجتیه" و امثال آن‌ها و ضدانقلاب، که در باختران خیلی قوی است- بسیار متشنج شده بود، تا حدود قابل توجهی رو به آرامی رفت. نقش آیت‌الله شرفی اصفهانی در این تغییر کاملاً محسوس و روشن بود. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود در چند هفته قبل،

صریحا گفته بودند که: مرا تهدید می‌کند، نامدهای تهدیدآمیز به من می‌ویسند، که تو را از بین خواهیم برد، می‌کشیمت، ولی من در خط امام خمینی بوده‌ام، هستم و خواهم ماند و از این هم نمی‌هراسم که من را ترور بکنند.

ضدانقلاب جنایتکار با این ترور بازهم نشانه دیگری از روش محکوم به شکست خود را نشان داد. ولی ما اطمینان داریم که این شوه، غیر از این که تنفر توده‌های محروم را نسبت به عملکرد تروریست‌ها زیادتیر و شدیدتر کند، هیچ‌گونه موفقی نخواهد داشت.

ولی در ارتباط با این ترور، این سؤال را خیلی از افراد مطرح می‌کنند که:

برس: چرا با وجود این همه نمونه از ترورهای بی‌دری شخصیت‌های پیرو خط امام، به اندازه کافی و به درستی از این شخصیت‌ها حفاظت نمی‌شود؟

پاسخ: بنظر ما، ناسخ این برسش چنین است: مسئله حفاظت تنها مطرح نیست. مسئله این است که در مجموع در این زمینه کمبودهای حدی وجود دارد. مسئله اساسی، عملکرد عوامل نعددی دشمن است، که در چند سال گذشته سست به آن‌ها بی‌توجهی شده و این‌ها در بسیاری از نهادها، جا گرفته‌اند. عوامل دشمن از جمله در کمیته‌های انقلاب جا گرفته‌اند و از این مواضع می‌توانند این‌گونه جنایت‌ها را خیلی خوب سازمان دهند، آماده کنند و پیش ببرند. به فرص که ۵-۶ نفر هم به گارد نگه‌داری این شخصیت‌ها اضافه بود، ولی اصل مسئله حل نشده است. اصل مسئله این است که: یک سیاست مکارانه، با سه‌عصر قوی، از طرف نیروهای ضد-انقلاب وجود دارد، و با این سیاست است که باید به‌طور خیلی جدی مبارزه شود. اگر به این سیاست نوظئه‌گرانه، صدانقلاب، در مجموع طیف خود، بتوان لجام زد، آن وقت این رویدادها حتما خیلی ناچیزتر خواهد شد و حتی ممکن است که به‌طور کلی بتوان جلوی آن را گرفت. سه‌عصر این سیاست مکارانه، طیف صدانقلاب به‌قرار زیرین است:

اول: صدانقلاب با امکاناتی که در دست دارد، با پست‌های حساسی که امال کشمیری هنوز در اختیار دارد، کوشش می‌کند که نیروهای امنیتی را سنبس و طرفدار انقلاب را، نه به سراغ جاهایی که واقعا خطر ضدانقلاب وجود دارد، بلکه عقب نخودسیاه بفرستد، آن‌ها را به راه‌های انجرفایی بکشاند و بدین وسیله نیروهای آن‌ها را به هدر دهد. ما خود هر روز شاهد

هستیم که جقدر کوشش می‌شود برای این که چیزی که نشانهء وابستگی افراد به حرب تودهء ایران باشد، پیدا کنند - (حتی بعهء پیراهن بعضی جوان‌ها را می‌گردند)، تا آن‌ها را نوبت کنند، ببرد کمیته، چند ساعت، چند شب، چندماه و حتی سال نگه دارند، درحالی که این‌ها کسانی هستند که با تمام وجودشان از انقلاب دفاع می‌کنند. این انرژی عظیمی که در این سمب صرف می‌شود، درواقع به‌دنبال نخودسیاه رفتن است. یعنی دران جا ضدانقلابی و ضدجمهوری اسلامی پیدانمی‌کنند. این انرژی فوق‌العاده گران‌قیمتی است، که به‌کلی درجهت نادرست و بی‌فایده و بی‌اثر مصرف می‌شود.

دوم: ضدانقلاب به بسیاری از همین افراد راستین، که درجهت‌تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم آمادهء مبارزه هستند، از پشت‌ضربه وارد می‌کند و آن‌ها را از پای درمی‌آورد. نمونه‌های آن هم کم نیست. ما شاهد هستیم، که این طرف و آن طرف، در نتیجهء ضربه‌های از پشت؛ از طرف عناصری که نه فقط به لباس پاسدار و مأمور کمیته درمی‌آیند، بلکه هیچ بعد نیست که واقعا هم توانسته باشند در آن جاها نفوذ کنند، جوان‌هایی از یاد درمی‌آیند.

سوم: ضدانقلاب، با منحرف کردن نیروهای امستی راستین و طرفدار انقلاب درجهت نادرست، می‌کوشد مردم را ناراضی و تحریک و عصبانی کند، چون مردم هم می‌بینند، که آزادی عادی در زندگی آن‌ها هم همواره مورد سی‌لطفی قرار می‌گیرد، لذا نسبت به نظام ناراضی و ناراحت و عصبانی می‌شوند.

به این ترتیب، طراحان و مجریان این سیاست مکارانه برای گمراه کردن و عقب‌خودسیاه فرستادن نیروهایی، که باید درحقیقت برای حفظ جان آیت‌الله‌صدوقی و آیت‌الله‌مدنی و آیت‌الله‌اشرفی‌اصفهانی و نظائر آن‌ها و حفاظت از حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیری و غیره بسیج شوند و به‌کار روند، ولی به‌کلی درجهت غلطی به‌کار گرفته می‌شوند. این سه سود را می‌برند.

شناخت واقع‌بینانهء مسلمانان انقلابی پیرو خط امام نسبت به دشمنان انقلاب عمیق‌تر می‌شود.

رسن: اخیراً در بعضی از مساجد سخنرانی‌هایی دزدزبیدهء افشای ماهیت "انجم حجبیه" صورت گرفته است. از طرف دیگر در شماره‌های

اخیر مجله "پیام انقلاب" ارگان مرکزی سپاه پاسداران هم دومقاله، یکی درباره شناخت مارکین و دیگری درباره شناخت دشمن درج گردیده است، که هدف آن، آن دسته از مسلمان نمایانی هستند، که آگاهانه یا ناآگاهانه، در خط دشمنان انقلاب عمل می کنند. آیا به نظر شما این پدیده را می توان به عنوان رشد شناخت واقع بینانه نسبت به دوستان و دشمنان انقلاب در درون نیروهای پیرو خط امام ارزیابی کرد؟

پاسخ: می شود به این پرسش، یک پاسخ مثبت، مشروط و محدود داد، به این ترتیب که: هم از این مقالات، هم از یک سلسله خبرهای دیگری که به طور کلی در جامعه شنیده می شود، و هم از بعضی از سخنرانی هایی که در بعضی مساجد به وسیله پیروان خط امام خمینی ایراد می شود، واقعا هم می توان به این نتیجه رسید که در زمینه شناخت دشمنان انقلاب پیشرفت محسوسی به وجود آمده است. البته نمی شود این را تعمیم داد، که در زمینه شناخت دوستان هم واقعا یک تغییر کیفی و یک پیشرفت محسوس در جهت واقع بینی پیدا شده است. باکمال تأسف باید گفت، که این تغییر کیفی در جهت شناخت دوستان انقلاب نه فقط پیدا نشده، بلکه برعکس، در دوران اخیر، چه در زمینه سیاست داخلی و چه در زمینه سیاست خارجی، روند ستیز با دوستان و هواداران و پشتیبانان انقلاب، شدت هم یافته است. من در پاسخ هایی که در جلسات پیش به بعضی از پرسش ها دادم، بخشی از این پدیده را مورد بررسی قرار دادم و امروز نیز مطالب دیگری در این زمینه خواهد آمد و دوستان ما خواهند دید، که باکمال تأسف در این جا هنوز باید انتظار زیادی داشت. البته این امید در ما هست، که زندگی در این میدان هم، مثل میدان شناخت دشمنان انقلاب، درس های آموزنده خود را به مبارزان راستین مسلمان انقلابی بدهد.

و اما درباره شناخت دشمنان انقلاب: الان بیش از سه سال ونیم از انقلاب می گذرد. در عرض این سه سال ونیم واقعیاتی، که حزب ما از ابتدا در زمینه شناخت دوستان و دشمنان انقلاب مطرح کرد، باروشنی کم نظیری به ثبوت رسیده است. حزب ما از ابتدا این مسئله، مهم را مطرح کرد، که خط حدایی بین دوستان و دشمنان انقلاب، به هیچ وجه طبق آنچه که خیلی از مسلمانان مبارز، حتی شخصیت های درجه اول مبارز، اعلام می کردند، بین مسلمانان و پیروان سوسیالیسم علمی نمی گذرد، بلکه خط قرمز جدایی در داخل همان جبهه ای است، که همه افرادش خود را مسلمان می دانند. واقعیت این است، که بخشی از مسلمانان انقلابی با نیروهای اصیل طرفدار سوسیالیسم علمی در یک طرف جبهه، یعنی در طرف دفاع و پشتیبانی از

انقلاب، قرار گرفته‌اند و در طرف دیگر جنبه، بحث دیگری از مسلمانان قرار دارند. که ممکن است در اعتقادات مذهبی خود واقعا صادق باشند، ولی بین آن‌ها افراد ریاکار هم زیاد است. ولی ما فرض می‌کنیم، که همه این‌ها در اعتقادات مذهبی خود صادق باشند. تمام طیف وسیع صدانقلابی، از شاه‌پرستان و ساواکی‌ها گرفته، تا لیرال‌ها و فالد‌های امیرالاسلام آمریکا، اساتیل قطب‌زاده و بنی‌صدر و سایر وابستگان آمریکا زده، مثل یزدی و صدر و حاج سیدجوادی و صباغیان و غیره، که همه مدعی مسلمانی هستند و مسجد می‌روند و نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند. در این جنبه فرار دارند. بسیاری از تجار بازار در جنبه صدانقلاب هستند. در عین حال که هم خمس می‌پردازند هم زکات، البته خیلی کمتر از آنچه که باید سردارند! آن‌ها نه مسجد و حج هم می‌روند و همه فرائض دینی را هم احرا می‌کنند و خود را خیلی قشری و معقد هم معرفی می‌کنند. ما این واقعیت را از همان روزهای اول درباره "نهضت آزادی" و "جنبه ملی"، که قدرت دولتی را در دست گرفته بودند و ما را مورد حمله قرار می‌دادند، مطرح کردیم. نارخ سه سال ونیم گذشته این واقعیت را خیلی دقیق ثابت کرده و نشان داده‌است، که چه کسانی در اردوی ضدانقلاب هستند. در عین حال که زمانی در "شورای انقلاب" قرار داشتند و چنین مقام مهمی را دارا بودند. آن‌ها در حقیقت ضدانقلاب اسلامی، ضد آن خطی که امام خمینی برای جمهوری اسلامی ایران ترسیم کرده‌اند، بودند و دشمنی خود را تا بدان حد رساندند، که برای جان امام خمینی هم نوطه کردند. این واقعیت الان دارد یواش یواش در اذهان مسلمانان مارز کمی رسته پیدا می‌کند. در ماه‌های اخیر، پس از جریان قطب‌زاده و پس از نظاهر محدود زور آزمایی "نهضت آزادی" و یک سلسله مسائل دیگر از این قبیل، و در ارتباط با جنایاتی که از طرف تروریزم کور ضدانقلابی انجام می‌گیرد، می‌بینیم که کم‌کم، مسئله شناخت دشمنان انقلاب از طرف مسلمانان، دارای ماهیت جدی‌تری می‌شود. دو مقاله‌ای، که دوست بزرگش کتبنده، ما مخصوصاً آنها اشاره کرده، از این جهت بد نظر ما جالب توجه است. کتبنده‌ها دهنده، این است، که رشد روند شناخت واقع بینانه، کسی از حدود ظواهر سیاسی گذشته و به عمق آنچه که در جامعه، ما می‌گذرد، راه پیدا می‌کند. ما از مدت‌ها پیش خطری را، که از طرف جنبه ضدانقلاب از راه انجمن‌هایی نظیر "انجمن حجتیه" متوجه انقلاب است مطرح کردیم و گفتیم که این‌ها با شعارهای خیلی خیلی مذهبی وارد میدان شده‌اند. ولی هدفشان فقط خالی کردن زیربنای انقلاب و آماده کردن شرایط برای ضربه وارد آوردن به انقلاب و به تسکست کشاندن انقلاب است. البته این منشاء فقط از طرف

ما مطرح نشد، بلکه از طرف شخصیت‌های برجسته پیرو خط امام هم مطرح شد، و این پدیده امروز به‌طور جدی‌تری دنبال می‌شود. دو مقاله‌ای که از جانب پرسش‌کننده نام برده شده، واقعا در همین جهت است. کافی است که به بعضی از قسمت‌های این دو مقاله توجه کنیم، تا ببینیم که چگونه شناخت عمیق‌تر و به مسائل عمقی جامعه ما نزدیک می‌شود. مثلا من از مقاله "مارقین"، که در دو شماره ۶۸ و ۶۹ "پیام انقلاب" منتشر شده است، چند جمله را می‌خوانم، که به اندازه کافی گویاست:

"... و اجمالا این‌که (مارقین) دارای تعصب دینی و شعور مذهبی هستند و از آن جا که تعصبی فاقد عقل و شوری منهای شعور دارند، پس مارقین، ترکیبی آمیخته از تعصب و بی-عقلی، شور و شعار و بی‌شعوری داشته و دارند. و از این جهت است که چنین جریانی سخت پیچیده، خطرناک، مسری و فاجعه‌آمیز است. ملاحظه می‌کنید که دشمن اصلی با روانشناسی و جامعه‌شناسی خاصی که از مردم اجتماع دارد و بانفوذ در جاهلانی که حق‌گرایند و عابد و متعصب، بی‌عقل و بی‌شعور اما پرشور و متنسک، به تاسیس جریانی انحرافی و انشعابی و خلق‌گرای سیاسی بریده از امامت درپوشش دین و به نام مذهب دست یازیده و می‌یازد."

(پیام انقلاب، شماره ۶۸، ۱۰ مهر ۱۳۶۱)

این توصیف برای مارقین عصر ما، کاملا گویاست. در همین مقاله، علاوه بر گفتارهایی از امام خمینی، این گفتار جالب آیت‌الله منتظری هم (از پیام به مناسبت دهه فجر، ۶۵/۱۱/۱۱) نقل می‌شود که:

"... در این رابطه نباید از نقش عوامل نفوذی دشمن که منافقانه و فرصت‌طلبانه خود را مکتبی و درخط امام جا زده‌اند، غافل ماند. اینان قهرا می‌کوشند جو سوءظن و بدبینی را در بین نیروهای مومن و اصیل انقلاب تشدید کنند و مهره‌های خود را پس از خالی نمودن پست‌های حساس از افراد مومن و متعهد، به‌کارها بکارند تا بتوانند به‌شکل پیچیده‌ای فرصت‌ها را از میان برده و..."

می‌بینیم که در این جا، شناخت دشمنان انقلاب، دیگر حتی به عوامل نفوذی، که خود را در داخل خط امام جا زده‌اند و خود را پیرو خط امام می‌دانند، نیز می‌رسد. شناخت دیگر، درباره سازمان و گروه‌هایی هم پیدا شده است، که با شعارهای توخالی مذهبی و خیلی متعصبانه جریانات انحرافی درست می‌کنند و می‌خواهند مردم را از مبارزه سیاسی و اجتماعی

بزرگی، که مبارزان راستن بیروخط امام خمینی الان دارند به پیش می‌برند، خدا سارند.

درخش دوم مقاله "مارقین"، مسئله کمی عمیق تر مطرح شده و درباره "جریان نفوذی دشمن با فافه" اسلامی قشری، تتر مقاله چنین است: "مارقین پل عبور و پیروزی دشمن". مقاله توصیف می‌کند که توطئه "مارقین" سه مرحله دارد: مرحله اول، نفوذ و مهره چینی و ایجاد اختلال است. مرحله دوم، زیرسؤال کشیدن امام و نظام جمهوری اسلامی است. مرحله سوم، طرح و تکوین و تحکیم اسلام راحت طلب است.

ما وقتی این توصیف‌ها را می‌خوانیم و با واقعیت جامعه خود تطبیق می‌دهیم، باید خیلی خوشحال شویم، که شناخت یکی از بایگاه‌های مهم دشمنان انقلاب، دارد شکل جدی به خود می‌گیرد.

در این مقاله از چندین گفتار امام خمینی، جملاتی سرگزیده شده، که خیلی بامعنی و بااهمیت است. از رساله "حکومت اسلامی" امام خمینی، صفحه ۱۹۶، جمله زیرین نقل شده، که بسیار نامعنی است:

"باید افکار آن‌ها (مقدس‌نماها) را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آن‌ها معلوم سازیم. چون این‌ها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته‌اند. روزی مرجوم آقای بروجرودی، آقای حجت و آقای صدر و آقای خوانساری "رضوان الله علیهم" برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند، به آنان عرض کردم که: شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید، با وجود آن‌ها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفرم محکم دست‌های شما را گرفته باشد. این‌هایی که اسمشان "مقدسین" است، نه مقدسین واقعی - و متوجه مفاسد و فصالح نیستند، دست‌های شما را بسته‌اند و اگر بخواهید کاری انجام بدهید... آن‌ها شمارا در جامعه ضایع می‌کنند، شما باید قبل از هر چیز فکری برای آن‌ها بکنید."

چقدر این حملات پرمعنی و بااهمیت است!

جمله دیگری هم از امام خمینی (در دیدار با مسئولان کشور، ۱۰/۱/۶۱) در مقاله "مارقین پل عبور و پیروزی دشمن" نقل شده، که چنین است:

"... لابد شما می‌گویید که باید یک دولت کافر ظالمی پیش بیاوریم تا ظلم زیاد بشود تا حضرت ظهور کند... خوب این هم یک طریقه‌ای است. شما خیال می‌کنید نیست همچو افرادی؟ یک همچو افرادی هستند (که می‌گویند:) معنی

ندارد حکومت باشد، یک حکومت عدل اصلا نباید باشد، باید جلوی او را گرفت تا حضرت تشریف بیاورند!"
اضافه کنیم که در گفتاری دیگر (۵۸/۹/۲۴) امام خمینی می‌گویند:
"آن آدم مقدس‌آب، که تسبیح هم دستش گرفته است و می‌گوید به اسلام خدمت می‌کند، با این مقدس‌آب‌ها چه باید بکنیم؟ با این دسته از منافقین که نمی‌شود کاری کرد. حل مسئله منافقین از اعظم مشکلاتی است برای ملت ما و برای اسلام از اول بوده. با معاویه چه باید کرد که امام جماعت است."

و در گفتار دیگری (۵۸/۶/۱۷) امام خمینی می‌گویند:
"این راهم بعید ندانید که یک نفر را ده سال، پانزده سال، بیست سال، به یک صورت ملی کاذب نگاه دارند، برای این که یک روزی به دردشان می‌خورده. ممکن است بیست سال کسی در مسجد نماز بخواند و عبادت به جا بیاورد، که یک روز برای آن‌ها کار بکند." (منظور از "آن‌ها" در این گفتار، امیریالیم و همه دشمنان خلق ما هستند).
مجموعه این گفتارها را اگر پهلوی هم بگذاریم و بخواهیم یک دید کلی از آن‌ها پیدا کنیم، به بررسی که دوست ما مطرح کرده، یعنی: "آیا می‌توان این پدیده را به عنوان رشد شناخت واقع بینانه‌ای نسبت به دشمنان انقلاب در درون نیروهای پیرو خط امام ارزیابی کرد" می‌شود پاسخ مثبت داد.

واقعا هم باید با خوش بینی به این روند نگریست و امیدوار بود که این روند در همین جهت تکامل پیدا کند. به نظر ما، اقدامات گروه‌هایی مثل "حجتیه"، که دست در دست تمام گروه‌های ضدانقلابی، در تمام زمینه‌ها در داخل کشور، مشغول خرابکاری علیه انقلاب هستند، کار را برای گسترش این شناخت حتما آسان‌تر خواهد کرد.

ضدانقلاب، با تروریسم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست نارضایی تراشی خود را با شدت و وسعت و پی‌گیری دنبال می‌کند.

برسش: سرعت بالا رفتن قیمت‌های خواروبار غیرسه‌میه‌بندی شده و نوازم مصرفی و لباس و پارچه و کرایه‌خانه، هرروز بیشتر می‌شود. در پیامد

این روند، زندگی اقشار وسیع مردم حقوق‌بگیر و بویژه کم‌درآمد، هر روز سخت‌تر و درنتیجه ناخشنودی آن‌ها از عملکرد دولت جمهوری اسلامی شدیدتر می‌شود. آیا به‌نظر شما ادامه این وضع تهدیدی برای انقلاب نیست؟

پاسخ: خیلی ساده می‌توان گفت، که ادامه این وضع حتما خطرات جدی برای انقلاب به‌وجود می‌آورد. ما در تحلیل‌های خود، از دیرباز، این مسئله را مطرح کرده‌ایم، که حل مسائل متلاشه توده‌های وسیع مردم، مسائلی که با زندگی روزمره آن‌ها مربوط است، چه مسائلی که در زندگی آن‌ها در کوتاه‌مدت مطرح است، مثل گرانی و غیره، چه مسائلی که در زندگی آن‌ها در درازمدت مطرح است، مثل اصلاحات بنیادی به‌سود محرومان جامعه - حل همه این مسائل دارای اهمیت حیاتی برای انقلاب است. ما تشخیص دادیم که امربالسم از راه‌های مختلف کوشش می‌کند که عملکرد انقلاب را در این زمینه‌ها فلج کند و با ناکامی روبرو سازد. یعنی این‌ها یکی از میدان‌های بزرگ نبرد علیه امربالسم و ضدانقلاب، از سلطنت-طلبان و ساواکی‌ها گرفته، با گروه‌های رنگارنگ چپ‌نا و راست و "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" و بورژوازی لیبرال و سرمایه‌داران گردن‌کلفت و مالکین بزرگ است. ما همیشه روی این مسئله تکیه کرده‌ایم. به‌نظر ما، تمام کوشش جبهه وسیع ضدانقلاب این است که از راه‌های مختلف - ما تمام این راه‌ها را در توضیح‌های خود شرح داده‌ایم - مردم را از حاکمیت جمهوری اسلامی و حاکمیت انقلاب ناراضی و مایوس کند، تا مردم به آن‌جا برسند که حرف مهندس بازرگان را، که در همان اوایل پیروزی انقلاب گفت: "سه‌سه‌بار نه‌بار غلط کردیم، که انقلاب کردیم"، سیدرند و دنبالش بروند. البته بورژوازی لیبرال از همان اول سه‌سه‌بار نه‌بار غلط کرد، که دنبال نیروهای انقلابی لنگ‌لنگان آمد. از آن گفته این برمی‌آید که: حق این بود، که همان‌جا می‌ماندیم و با شاه سازش می‌کردیم و نمی‌گذاشتیم سرنگون شود! و اما در مورد توده‌های مردم، باید گفت که اگر اقدامات جدی برای مقابله با آنچه در پیرامون مطرح شده، انجام نگیرد، ممکن است در بخشی از آن‌ها این ناراضی و یاس به‌وجود آید. در گفتارهای مکرری نه فقط از طرف ما، بلکه از طرف شخصیت‌های مسئول در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم این نگرانی، که ادامه این وضع می‌تواند برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران خطرناک باشد، بیان شده است.

ما همیشه گفته‌ایم که پس از شکست توطئه جنگ تحمیلی عراق، پس از شکست توطئه بنی‌صدر، پس از شکست توطئه نوربسم کور، که به‌وسیله

رهبری خائن سازمان مجاهدین و سلطنت‌طلبان و ساواکی‌ها و مائوئیست‌ها و چپ‌نماهایی مثل "بیکار" و "کوله" و غیره، دسته‌جمعی، انجام می‌گیرد، پس از این که همه این توطئه‌ها نتوانست حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و بخصوص حاکمیت خط امامی در جمهوری اسلامی را با شکست روبرو کند، ضدانقلاب شروع کرد به سرمایه‌گذاری وسیع برای ناراضی‌تراشی. بالا بردن مصنوعی قیمت‌ها به وسیله تروریست‌های اقتصادی، یکی از این میدان‌ها است. ناراضی‌تراشی در همه شئون زندگی، از مدرسه و دانشگاه گرفته، تا در رفتار با مردم در ادارات و مراجعات و اعمال خشونت‌ها، یکی از این میدان‌هاست. در بسیاری از گفتارهای اخیر نماز جمعه هم این مسائل به‌طور خیلی جدی مطرح شده است. در کنار فشارهای جنگ و محاصره اقتصادی و غیره، این‌ها میدان‌هایی است که دشمن با تمام قوا در آن عمل می‌کند. در چنین شرایطی خیلی جالب است که ما شاهد هستیم، که نطفه‌هایی از شناخت واقع‌بینانه در زمینه ناراضی‌تراشی و ریشه‌های آن، کم‌کم پیدا می‌شود و تقویت می‌شود. من برای این گفته اخیر خود، به‌عنوان مثال، گفته‌ای را از آقای رضایی، فرمانده سپاه پاسداران، در مصاحبه با پیام انقلاب (۶۱/۷/۱۵) نقل می‌کنم، که جالب است. آقای رضایی فرمانده سپاه پاسداران می‌گوید:

"...طبق اخبار و اطلاعاتی که اخیراً به دست ما رسیده است، در جلسهای که به تازگی عده‌ای از سران پنتاگون داشتند، تنها برای چگونگی نابودی انقلاب اسلامی به انحاء دیگری به مذاکره نشستند و بدین نتیجه رسیدند که ما برویم بروی همین نیروهایی که در داخل هستند، سرمایه‌گذاری کنیم و از آن‌ها در آینده استفاده نماییم، که در همین جا به همه برادران و خواهران تذکر می‌دهم که متوجه عوامل جاسوسی باشید که آن‌ها به‌انحاء مختلف خود را به شما نزدیک خواهند کرد تا از شما استفاده کنند. الان آمریکا به علت این که به بن‌بست رسیده است، دست به هر کاری برای جمع کردن نیرو و سازماندهی آن می‌زند، باپول، با تطمیع و... که افرادی را بخرد."

در جای دیگری از فرمانده سپاه پاسداران سؤال می‌شود که: "به نظر شما نیروهای بالقوه امپریالیسم آمریکا و ستون پنجمی که در صدد ضربه زدن به انقلاب اسلامی هستند، چه نیروهایی هستند؟" آقای رضایی جواب می‌دهد:

"نیروهایی که در داخل هستند، به دو قسمت عمومی

تقسیم می‌شوند. یک قسمت شامل منافقین و دیگر گروه‌های است که تحت پوشش انقلابی عمل می‌کنند... مسئله دیگر، نیروهایی هستند که دنبال اسلام رفاه‌طلبند. این‌ها از جبهه ملی گرفته تا بقایایی از نهضت آزادی تا یک‌تعداد دیگری که قبلاً در مملکت ما اصلاً اعتقادی به مبارزه علیه رژیم شاه نداشتند... از جمله دیگر نیروها، سرمایه‌دارانی هستند که منافع خودشان را از دست داده‌اند و متحدان بر علیه انقلاب مشغولند و کل این طیف، طیفی است که اعتقاد دارد که آمریکا بهتر از شوروی است و ما نمی‌توانیم یک کشور مستقل باشیم، باید بروسیم به سمت آمریکا و این‌ها تضاد اصلی خودشان را آمریکا نمی‌دانند، چون خصوصیت آن‌ها این است که اعتقاد دارند که باید سیاست‌زدیانت جدا باشد. ثانیاً شوروی تضاد اصلی باشد. ثالثاً معتقدند که وابستگی به آمریکا یک امر اجتناب‌ناپذیری است.

در این دونقل قول از فرد شناخته‌شده‌ای مثل آقای رضایی، مطالب خیلی جالبی هست، که نشانه پیدایش و رشد نطفه‌های جدی از شناخت تازه‌ای نسبت به دشمنان انقلاب است.

و اما این که آقای رضایی گفته است که آمریکا کوشش می‌کند که بر روی نیروهایی که در داخل دارد، سرمایه‌گذاری کند، فقط در زمینه سیاسی نیست، فقط در این زمینه نیست که افراد و جاسوسانی بفرستد، بلکه در تمام زمینه‌هاست: در زمینه تروریسم سیاسی، در زمینه تروریسم اقتصادی، در زمینه تروریسم فرهنگی و اجتماعی، در زمینه مناسبات ایران با کشورهای خارج، این مسئله به چشم می‌خورد.

من درباره این سه بخش مهم - تروریسم سیاسی، تروریسم اقتصادی، تروریسم فرهنگی و اجتماعی - و عناصر متشکله آن‌ها، در این‌جا توضیح مختصری می‌دهم:

یک بخش تروریسم سیاسی از همه ساده‌تر شناخته شده، که عبارت است از: کشتن شخصیت‌های برجسته، پیرو خط امام، کشتن ماموران ساده و مسئولین و پاسداران، کشتن مردم ساده برای ارعاب و ایجاد بی‌ثباتی به وسیله بمب‌گذاری‌ها، مایندآچه که در خیابان خیام و خیابان ناصر خسرو و... انجام گرفته و بمب‌های بسیاری که گذاشته شده، ولی با موفقیت از انفجار آن‌ها جلوگیری شده است. ولی تروریسم سیاسی بخش عمده دیگری هم دارد، که عبارتست از: نفاق افکنی بین نیروهای مسلمان پیرو خط امام خمینی و سایر نیروهای انقلابی، و بدنام و بی‌اعتبار کردن حاکمیت پیرو

خط امام خمینی. این بخش از تروریسم سیاسی نه فقط به وسیله فرستنده‌های بیگانه و فرستنده‌های ضدانقلاب در سراسر جهان و اطراف ایران، بلکه به وسیله کشمیری‌های مطبوعاتی در رسانه‌های گروهی و به وسیله سازمان‌های ضدانقلابی، مثل "ججتیه"، "شیت"، "نهضت آزادی" و... در داخل ایران هم به اشکال مختلف، شفاهی و کتبی، انجام می‌گیرد.

تروریسم فرهنگی و اجتماعی البته دارای اشکال متنوع‌تری است. اگر در جامعه نگاه کنیم، به مدارس برویم، به کارخانه‌ها برویم، بیسن مردم برویم و همچنین در برخوردی که افراد مختلف در مسئولیت‌های مختلف با مراجعات مردم می‌کنند، در همه‌جای بینیم که خط بسیار مودیانه‌ای در جهت ناراضی کردن مردم هست. این خط از لحاظ اجتماعی عبارت است از: ترساندن مردم، جدا کردن مردم از حاکمیت خط امام، انداختن تمام دشواری‌ها و تمام خرابی‌ها و کمبودهایی که به وسیله خود تروریست‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی انجام می‌گیرد، به گردن پیروان اصیل خط امام، که طرفدار تغییرات بنیادی به نفع محرومان هستند، و... حتی می‌شود گفت که انتشار وسیع شعار "مرگ بر بی‌حجاب" و نظایر آن در داخل جامعه و شعار "مرگ بر توده‌ای" و "مرگ بر شوروی"، با آن مقیاسی که چند ماه پیش مطرح شد و "مرگ بر آمریکا" را به کلی به فراموشی سپرد، وظیفه تروریسم فرهنگی و اجتماعی است.

درباره تروریسم اقتصادی باید گفت که آن قدر عیان است، که حاجتی به بیان ندارد. در تمام زمینه‌های اقتصادی در بخش تولید صنعتی، در بخش تجارت خارجی، در بخش غارت مردم به وسیله احتکار و گران‌فروشی بخش خصوصی، در بخش توزیع داخلی، که به وسیله خود دولت اداره می‌شود - در همه این بخش‌ها تروریسم اقتصادی مشغول کار است و هدفش هم این است، که با ایجاد مصنوعی فشارها و تنگناهای اقتصادی برای توده‌های مردم، بویژه کارگران، آن‌ها را عاصی و عصبانی کند. ما در هفته‌های اخیر شاهد نمونه‌های کاملاً روشن این پدیده در کارخانه‌ها بودیم. بعضی از مدیران و مسئولان، که مسلماً با لیبرال‌ها یا "حجتیه"‌ای‌ها مربوط هستند، با تصمیمات بسیار بسیار ضد کارگری، آگاهانه می‌خواستند که کارگران را عصبانی و وادار به عکس‌العمل‌های اعتصابی کنند. البته کارگران آگاه، چه مسلمانان مبارز، چه کارگران هوادار حزب ما و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، جدا خیلی خوب دست این‌ها را خواندند، آن‌ها را افشا کردند و به پس گرفتن دستورات بی‌ربط و تحریک‌کننده مجبور نمودند.

در بخش تجارت خارجی باید توجه کرد که امپریالیسم و سرمایه‌داری تجاری ایران، که وابسته به امپریالیسم است، به کمک افرادی که مشاغل

کلیدی در وزارت بازرگانی در دستشان هست، با تمام نیرو کوشش می‌کنند که بजार خارجی ایران را در همان جهت گذشته، یعنی در جهت وابستگی به امرالبیسم نگه دارند و تقویت نماید و حتی بندهای گسسته را دوباره برقرار کنند. در اس‌زمنه محله‌میدل ایست (اکتبر ۱۹۸۲)، که مطوعات جمهوری اسلامی ایران خیلی بااشنای مطالبی از آن نقل می‌کنند، مقاله‌جالبی دارد. در این مقاله، زیر عنوان "آیا ایران به اردوگاه غرب باز می‌گردد؟"، از جمله نوشته شده است:

"... شرکت‌های آمریکایی هم باردیگر به‌طور غیرمستقیم، اساساً به‌وسیله‌ترکیه که ایران با آن روابط محکم خود را توسعه می‌دهد، وارد بازار ایران می‌شوند. شرکت ملی نفت بایک شرکت ترک به‌نام "I.T.M" برای نوسازی پالایشگاه آبادان تمارس‌گرفته است. شرکت نام‌برده (I.T.M) با شرکت‌های عمده‌ترکیه "اونیته" و "گماس" مربوط است. این شرکت‌ها نمایندگی ۴۴ شرکت آمریکایی از جمله شرکت "م.و.کلوک" را، که پالایشگاه‌ها را طرح‌ریزی می‌کند و می‌سازد، به‌عهده دارند."

بینید، چه حقه‌بازی‌هایی هست. شرکت‌های عمده‌آمریکایی شرکت‌های ترکی را برای خود ماسک می‌کنند. شرکت ترک، به‌عنوان یک کشور "دنیای سوم" و همسایه ایران، که در واقع عضو "ناتو" و سرسپرده‌آمریکاست، از در دوستی با ایران وارد می‌شود، و قراردادهای بزرگ با ایران می‌بندد، ولی درحقیقت شرکت آمریکایی "کلوک" است، که قرارداد نوسازی پالایشگاه آبادان را می‌خواهد به‌چنگ آورد! در چنین جاهایی است که دوستان انقلابی ما می‌توانند در چاله بیفتند.

این واقعیت است، که بسیاری از شرکت‌های خارجی - آمریکایی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و... که مستقیماً نتوانسته‌اند معاملات خود را با ایران ادامه دهند، از راه شرکت‌های کشورهای عربی و سایر کشورهای "دنیای سوم"، توانسته‌اند معاملات سابق خود را ادامه دهند. مثلا خیری هست، که ممکن است نادرست باشد - به ما ایراد نگیرند - ولی خیلی احتمال دارد، که درس باشد. در دوران شاه معامله "آس‌سب"، یعنی پنبه‌کوهی، که ماده اصلی تهیه ایرانیت است، از جمهوری فاشیستی آفریقای جنوبی خریده می‌شده است. بعد از این که مناسبات ایران با آفریقای جنوبی قطع شد، باز هم عین همین معامله انجام می‌گیرد، منتها به‌وسله یک شرکت ایرانی در کویت، که اسم کویتی و عربی دارد، البته با قیمت کمی گران‌تر، یعنی حق دلالی را هم رویش می‌کشد! اگر واقعا این

خبر درست باشد، آن وقت باید در آن آماری که از طرف دولت داده شده، که معاملات با دنیای غرب از ۸۵٪ به ۶۰٪ پایین آمده، تردید جدی کرد. واقعیت این است که این ۲۰٪، که ظاهراً به طرف کشورهای "دنیای سوم" رفته، در حقیقت همچنان مربوط به کشورهای امپریالیستی است.

در بخش توزیع داخلی، خود آقای موسوی خامنه‌ای نخست‌وزیر در سخنانی، که در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات منتشر شد، البته خیلی محجوبانه و، به قول معروف، "خیلی کم دود"، به این مسئله اشاره کردند که نارضایتی در مسائل مربوط به زندگی مردم روز به روز شدت پیدا می‌کند. البته آقای نخست‌وزیر کوشیده‌اند که این پدیده را به طور عمدتاً متوجه عوامل عینی و طبیعی کنند و به عوامل غیرطبیعی و آگاهانه و مصنوعی، که محصول عملکرد تروریسم اقتصادی است، کم بهاداده‌اند. ولی روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و حتی روزنامه "جمهوری اسلامی خیلی جدی‌تر درباره" این مسائل بحث کرده‌اند.

در اظهارات آقای نخست‌وزیر به مسئله واقعی، که دشواری‌های خیلی زیاد ایجاد کرده، توجه زیادی نشده است. ولی در عوض روزنامه "کیهان" جواب آن را داده است. ولی اول ببینیم که نخست‌وزیر چه مطالبی گفته و نقاط ضعف این اظهارات در کجاست؟

نخست‌وزیر روی این مسئله تکیه کرده است، که میزان تورم در کشور ما ۱۵/۶٪ است، در مقابل ۹۰٪ تورمی که در مکزیک وجود دارد، لذا این رقم بالایی نیست. آیا واقعاً این مقایسه صحیح است؟ مقایسه یک کشور انقلابی، که می‌خواهد خود را از یوغ کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی درآورد، با یک کشور سرمایه‌داری کاملاً مشخص در "دنیای سوم"، که با تمام رگ و پیونش با اقتصاد امپریالیستی ارتباط دارد و سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی حاکم بر سرنوشت آنست، واقعاً درست است؟ کشور مکزیک در نتیجه همان سیاست رو به ورشکستگی رفته است. این مقایسه، به نظر ما، مقایسه خیلی ناجوری است. گذشته از این، اصولاً این آمارگیری - که روزنامه "کیهان" به درستی گفته است که به درد همان کمپیوتر می‌خورد، نه به درد واقعیت زندگی مردم - درست است، که ما بگوییم تورم در ایران ۱۵/۶٪ است، یعنی زندگی مردم زحمتکش در ایران در عرض یک سال فقط ۱۵/۶٪ بدتر شده است؟! آیا واقعاً کسی که در خیابان‌های تهران برای خرید احتیاجاتش به مغازه‌ها مراجعه کرده باشد و بعد یک چنین عددی را در مقابلش بگذاریم و بعد هم مخارج ماهیانه خود را ببیند، که برای چه چیزهایی، چقدر خرج می‌کند، می‌تواند برای این حرف ارزش جدی قائل شود؟

ببینید مخارج یک خانواده در ایران چقدر است: آقای نخست‌وزیر به

این نکته تکیه می‌کند که ۸۵٪ مخارج یک خانواده در ایران، برای خرید خواروبار مصرف می‌شود. این واقعا نشانه فقر است، که قسمت اعظم درآمد ماهانه یک خانواده فقط برای خوردن مصرف می‌شود، زیرا در زندگی طبیعی کشورهایی که زندگی عادی دارند، حداکثر ۲۰٪ از درآمد یک خانواده برای خواروبار مصرف می‌شود. اگر بدانیم که در خانواده‌هایی که کرایه‌خانه دارند، بیش از ۵٪ درآمد خانواده برای کرایه‌خانه مصرف می‌شود و قسمت اعظم ۵۰٪ بقیه هم برای خواروبار مصرف می‌شود، این یعنی چه؟ یعنی این خانواده‌ها زندگی خیلی ابتدایی دارند. این نشانه حسن نیست، بلکه نشانه فقر است، نشانه گرانی فوق‌العاده زیاد خوار و بار است، که اکثر درآمد یک خانواده را می‌بلعد.

واقعیت هم همین است، که قسمت اعظم درآمد خانواده در مورد کسانی که خانه ندارند برای اجاره‌خانه مصرف می‌شود، و در مورد آن‌هایی هم که خانه دارند، ولی سرمایه‌دار و مالک و کرایه‌بگیر نیستند، برای تعمیرات خانه. الان تعمیرات خانه در حدود اجاره‌خانه در سال خرج دارد. به این ترتیب، این دشواری بسیار بزرگ نشان دهنده آن است، که آن آمار ۱۵/۶٪ تورم با واقعیت جامعه ما تطبیق نمی‌کند و شوخی است. در عوامل طبیعی، که آقای نخست‌وزیر ذکر می‌کنند، محاصره اقتصادی و کمبود ارز گفته می‌شود؛ بودن سرمایه‌های سرگردان نیز مطرح می‌گردد، ولی این مطرح نمی‌شود که این عامل غیرطبیعی، غارت سرمایه‌داری در جامعه ایران است، که به‌طور بی‌سابقه‌ای رشد کرده و درصدش بالا رفته است. اگر از سرمایه‌های سرگردان گفته می‌شود، این سرمایه‌های سرگردان همان نان شب کارگری است، که به جای ۲ تومان، الان باید ۱۶ تومان برای یک کیلو لبنو پول بدهد. این ۱۴ تومان، آن سرمایه سرگردان است. شما جلوی این لبنوی کیلویی ۱۶ تومان را بگیرید، سرمایه سرگردان پیدا نخواهد شد. یعنی آقای نخست‌وزیر به یک پیامد توجه می‌کند، نه به اصل و ریشه. سرمایه سرگردان به‌خودی خود موجب گرانی نمی‌شود. گران کردن و احتکار و غارت، ایجادکننده سرمایه سرگردان می‌شود. این سرمایه‌ای است که در تولید به‌کار نمی‌رود، برای آن که آن منفعتی که در معاملات و تجارت و توزیع و... دارد، به‌هیچ‌وجه در تولید نمی‌تواند به دست آورد.

به این ترتیب، به نظر ما، تحلیل آقای نخست‌وزیر خیلی با واقعیت جامعه ما فاصله دارد و ما از این جهت فقط می‌توانیم متأسف باشیم. ما امیدواریم که انتقادات نسبتاً جدی‌ای که در مطبوعات نسبت به وضع کنونی و کمبودها انجام شده، در تحلیل‌های دولت هم موثر باشد و دولت

برخوردهای جدی تری نسبت به این تحلیل‌ها داشته باشد .

آقای نخست‌وزیر می‌گویند که مردم از کمبود نگران نیستند ، آنچه باعث نگرانی مردم است ، توزیع بد کالا و وجود بازار سیاه است ، که دولت قاطعانه با آن برخورد خواهد کرد . این قاطعانه یعنی چه ؟ الان ماه‌ها و ماه‌هاست ، یعنی از همان آغاز کار دولت جدید و حتی از دوران دولت شهید رجایی ، ما با این مسئله روبرو هستیم که : بازار سیاه دارد رشد می‌کند . مردم نسبت به گرانی و توزیع بد نگران هستند . دولت قاطعانه با این‌ها برخورد خواهد کرد . ولی ما تا به حال " قاطعانه " را فقط همان چیزی دیدیم ، که روزنامه " کیهان " هم گفته است ، یعنی ما برخورد قاطعانه‌ای ندیده‌ایم ، نه با سرمایه‌داری غارتگر ، نه با ریشه‌های احتکار و غیره .

به نظر ما ، بعضی از دولتمردان ما از واقعیت زندگی مردم به کلی دور هستند و فقط از گزارش‌های آماری این واقعیت را می‌بینند . روزنامه " کیهان " هم همین‌طور برخورد کرده است . البته درست است ، که این برخورد در چارچوب محدودی و فقط نسبت به گرانی ارزاق و احتیاجات روزمره مردم مطرح شده ، ولی به هر حال ، به نظر ما ، برخورد درستی است . من چند جمله از سرمقاله " روزنامه " کیهان را می‌خوانم ، چون عین گفته‌هایی است که ما بارها تکرار کرده‌ایم ، ولی بد نیست که این بار از روزنامه " کیهان " بشنویم . روزنامه " کیهان " (۶۱/۷/۲۷) می‌نویسد :

"...وبالا و بالاتر از این‌ها وقتی ما حلقوم امپریالیسم

آمریکا را در منطقه می‌فشاریم و آمریکا هیچ غلطی هم نمی‌تواند بکند ، اما در مقابل نتوانیم مشکل گرانی ، احتکار و تورم را حل کنیم ، پیروزی‌های سیاسی ما دچار نقصان می‌شود و به تدریج مردم این پیروزی‌های بزرگ را به دلیل ضعف درونی ، آن‌طور که شاید و باید ، مهم و اساسی و به قول معروف استراتژیک نخواهند شمرد . و این زمینه نخستین بروز یک حالت بی‌تفاوتی در مردم نسبت به مسائل سیاسی است که در صورت رشد آن و بی‌توجهی مسئولین ، مسئله بی‌تفاوتی به یاس و ناامیدی ارتقاء خواهد یافت ."

این تحلیل بسیار درستی است ، که ما بارها و بارها گفته‌ایم ، و امروز دیگر مسئله آن قدر حدت پیدا کرده است ، که روزنامه‌های وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی هم آن را با همین شدت مطرح می‌کنند . روزنامه " کیهان " ادامه می‌دهد :

"... و بالاتر از این دشمن اصلی ما امپریالیسم آمریکا با مشاهده این وضع و این ضعف‌ها و ناتوانی‌ها به توسعه و

تقویت درجه‌های نفوذپذیر بر مسائل اقتصادی می‌پردازد و بدین‌وسیله شکست‌های عمده سیاسی خود را جبران می‌کند و ما باید بدانیم که اکنون مسائل اقتصادی بیش از پیش نفوذپذیر شده است. پیروزی‌های سیاسی بدون به‌دست آوردن پیروزی در مسائل اقتصادی ناتمام است.

روزنامه کیهان (۶۱/۷/۲۶) می‌گوید:

"بگذارید یک واقعیت هرچند تلخ را بیان کنیم تا مسئله روشن شود. مردم می‌گویند چه‌طور است وقتی مسائل سیاسی کشور با خطر تهاجمات ضدانقلاب نظیر تروریسم کور مواجه می‌شود، همه مسئولین، همه ارگان‌ها و همه شخصیت‌ها بلافاصله برای حل آن و دفع اشرار، دورهم می‌نشینند، برنامه می‌ریزند، بودجه اختصاص می‌دهند، مردم را بسیج می‌کنند (البته همه این کارها مفید و ضروری است) بعد برنامه‌ها را اجرا می‌کنند و موفق هم می‌شوند، اما وقتی مسئله گرانی، احتکار و تورم مطرح می‌شود، فعالیت کمتری برای رفع و دفع عوامل آن صورت می‌گیرد..."

روزنامه کیهان (۶۱/۷/۲۷) اضافه می‌کند:

"...نگویید میزان تورم درحد معقول و طبیعی کنترل شده است. کنترل تورم بر روی کاغذ و محاسبات کامپیوتری بانک مرکزی فایده ندارد. تورم و گرانی رادرعینیت جامعه باید کنترل کرد، یعنی در کوچه و بازار، یعنی در مراکز توزیع کالا و یعنی در بنگاه‌های بزرگ خرید و فروش."

با این ترتیب، ما می‌بینیم که بنگاه‌های بزرگ خرید و فروش، آن مرکز اساسی، آن پدیده ناگواری هستند، که الان در جامعه ما در حال رشد هستند و هنوز هیچ‌گونه اقدامی برای لجام‌زدن به آن‌ها انجام نگرفته است. در مورد مسکن، آقای عطاالله مهاجرانی نماینده مجلس، در مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات (۶۱/۷/۲۹) دو نمونه داده است، که کمک می‌کند به اثبات تمام گفتارهایی، که ما تا به حال درباره اجاره‌خانه و غیره داشته‌ایم. نمونه‌ها دردناک است، ولی گویاست و نشان‌دهنده آن است که مسئله ناراضی‌نراشی فقط در زمینه بالا بردن قیمت‌ها نیست. ضدانقلاب و بورژوازی لیبرال و سرمایه‌دارها، با کمک هم‌دستانشان، در همه زمینه‌ها می‌توانند اس‌کار را انجام دهند. در مقاله، زیرعنوان "حکم تخلیه"، از جمله گفته می‌شود:

"برادری می‌گوید: پنج شب است که حکم تخلیه منزلم

آمده و هم اکنون در پیاده‌رو خیابان زندگی می‌کنیم. دوشب پیش را زیر باران به‌صبح رساندیم. من کاسی فقیر و دورف گرد هستم، بازن و شش بچه، حقوقم کفاف زندگیم را نمی‌دهد. برعکس مالک ما آدم پول‌داری است و چندین خانه دیگر دارد. من بیچاره حتی رزق و روزی فرزندانم را به سختی به‌چنگ می‌آورم. شمارا قسم به خون شهدانگذارید خونشان بایمال گردد و مردم روی این مسائل از انقلاب دلسرد شوند.

خواه‌ری می‌گوید: در آپارتمان یک مالک بول‌دار هستیم که برای تمام کسانی که در این آپارتمان زندگی می‌کنند، حکم تخلیه آمده. در اضطراب و ناراحتی به‌سر می‌بریم. هر وقت که زنگ خانه به‌صدا درمی‌آید مثل بید می‌لرزیم که نکند مأمور حکم تخلیه آمده باشد و خلاصه با آمدن یک کاغذ در خانه، ما و بقیه همسایه‌ها در برزخ زندگی می‌کنیم و زندگی و دنیا با همه وسعتش برای ما زندان شده. خوب شما بگویید به این آقایان نمایندگان، آخر به‌درد دل ما برسید. نگذارید اثاثمان را به خیابان بریزند و آبروی ما را ببرند.

آقای مهاجرانی سس می‌افزاید که ماده واحده‌ای که برای به‌تأخیر انداختن اجرای احکام حلیه به‌وسله شورای عالی قضایی و دولت تهیه و از طرف مجلس با دوفوریت طرح و خود لایحه با اکثریت قاطع تصویب شد، در شورای نگهبان باقی ماند، و الان ماها می‌گذرد و جس وضعی برای مردم پدید آمده است.

این مسئله گرانی فقط برای خانه نیست، فقط برای بعضی از انواع ارزاق نیست. غیر از چند کالای خواروار، که سهم‌مندی شده است، قیمت همه‌چیز دیگر با سرعت وحشیانه بالا می‌رود، که اصلاً غیرقابل تصور است. شما اگر بروید یک لوان آب‌جوری بخواهید بخرید، یک سفاف بخواهید بخرید، یک قاشق بخواهید بخرید، پارچه و لباس و این چیزها بخواهید بخرید - که در روزنامه کسپان به‌اندازه کافی تمام نمونه‌هایش داده شده - قیمت همه آنها چند برابر شده است. خود حزب‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی خیلی صاف و ساده (در یکی از گفتارهایی، که من بکار دیگر هم به آن اشاره کرده‌ام) گفتند که کارخانه‌دارهای ایران، که زرسانه جمهوری اسلامی به‌راحتی بولند خودشان را دوبرابر از سرگرمه و توسعه داده‌اند، محصولاتشان را در بازار سیاه به دوبرابر قیمت عادلانه به‌فروش می‌رسانند. اس عارت توسط تمام سیستم انجام می‌گردد. مسئله این نیست

— آن طور که آقای نخست‌وزیر می‌گویند— که فقط توزیع معیوب است. مسئله این است که تمام سیستم غارت می‌کند. حالا فرض کنیم که این کارخانه‌داری، که کالای کارخانه‌اش را از راه بازار سیاه می‌فروشد، از راه مفازه‌ها بفروشد. ولی این مسئله راحل نمی‌کند. باید به اولجام زد، که نتواند جنسی را، که ده تومان تولید می‌کند، به صد تومان، به صد بیست تومان بفروشد. این است آن مسئله اساسی و باید گفت که در این زمینه اقدامات فوق‌العاده وسیع و پرمناهی باید انجام گیرد، تا مسئله حل شود.

حالا ما نمونه‌ای را بگیریم، که در روزنامه اطلاعات (۶۱/۷/۲۴) نوشته شده است:

"هشت گران فروش دو بیست و سی و دو میلیون ریال جریمه شدند..."

اولی آقای "مصطفی ابوالفتحی نژاد فرزند علی اصغر" است، که "به جرم گران‌فروشی نخ و پارچه به مبلغ صد و سی و یک میلیون و صد و شصت و شش هزار ریال" جریمه شده.

ببینید، این آدم چقدر دزدیده، که فقط در یک مورد سیزده میلیون تومان جریمه شده است! این آدم سه سال و نیم است که غارت می‌کند. این صدها مصطفی ابوالفتحی نژاد دیگری، که هنوز جریمه نشده‌اند و خود این آقایان، که الان جریمه شده، از فردا ۲۰٪ می‌کشد روی قیمت نخ و پارچه، برای این که جای این سیزده میلیون تومان را با بیست و شش میلیون تومان پر کند! چلوار متری ۷۰ تومان فروش می‌رود. متقال متری ۵۰ تومان فروش می‌رود!

یکی دیگر را به نام "هادی خداوردی فرزند علی اکبر، به جرم گران‌فروشی لوازم خانگی، محکوم به پرداخت مبلغ چهل میلیون ریال" کرده‌اند. حالا شما بروید یک دانه لیوان آب‌خوری بخواهید بخرید، ببینید چند تومان باید بدهید.

"محمد فرقانی فرزند علی به جرم گران‌فروشی پتو به مبلغ بیست و شش میلیون و هفتصد و پنجاه و پنج هزار ریال" جریمه شده است. از این پتویی که مورد احتیاج جنبه است، ببینید این زالو چقدر دزدیده، که دو میلیون و نیم تومان فقط جریمه از او گرفته‌اند! یکی دیگر را هم به جرم گران‌فروشی در مورد لوازم لوله‌کشی دو میلیون تومان جریمه کرده‌اند.

ولی مسئله گران‌فروشی فقط شامل این هشت گران‌فروش نمی‌شود، بلکه همه فروشندگان دست‌اول نخ و پارچه و لوازم خانگی و لوازم لوله‌کشی و پتو، یعنی خلاصه همه چیز را دربر می‌گیرد. به این ترتیب، مسئله اساسی عبارت از این است که: راه حل بایستی پیدا کرد. البته روزنامه کیهان، وقتی که به پیشنهاد راه‌حل می‌رسد، در می‌ماند و هیچ کاری را نمی‌تواند

پیشنهاد کند، جز یک سلسله کلیات، که هیچ‌کدام هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند.

ما راه حل مسئله را به‌طور صریح گفته‌ایم. به‌نظر ما، نه ارشاد، نه اخلاق اسلامی یاد دادن، نه تشبیه کردن، هیچ‌کدام این‌ها مسئله را حل نمی‌کند. یگانه راه حل ایجاد بخش دولتی توزیع و کنترل مردمی بر بخش خصوصی توزیع است. این جمله خیلی کوتاه و خیلی ساده‌ای است، ولی این یگانه راه حل است. این گفته، که چون عرضه بعضی کالاها کم است، قیمت‌ها بالا می‌رود، حرف مفت است. در کشورهای دیگری که راه‌های مردمی انقلاب را جداً دنبال کرده‌اند، عرضه بسیاری از کالاها کم بوده است، هنوز کم است، ولی قیمت یک شاهی هم بالا نرفته و بازار سیاه هم به وجود نیامده است. این وظیفه دولت است که جلوی دزدی‌ها را بگیرد، والا شما اگر دزدی را آزاد بگذارید، تمام خانه‌ها را شب دزد می‌زند. مسلح می‌شوند و دزدی می‌کنند، ولی دولت جلوی این دزدی مسلح را می‌گیرد، یعنی می‌رود دزد را می‌گیرد، مجازات می‌کند، محکوم می‌کند. آن وقت افراد از ترس مجازات، کمتر به این کار دست می‌زنند. دولت هم اگر واقعا جلوی این دزدها را بگیرد، جلوی راه دزدی‌شان را بگیرد، آن وقت مسئله می‌تواند به راه حل واقعی خود نزدیک شود. راه این کار هم عبارت است از ایجاد بخش دولتی توزیع به موازات بخش خصوصی، از بین بردن بخش بزرگ تجارت غارتگر و کنترل بخش متوسط و کوچک توزیع.

نکته جالب دیگری که در این ارتباط باید گفت، عبارت از این است که: این آقایان از این همه که می‌دزدند، به صندوق دولت جمهوری اسلامی، برای حل این همه مسائل دشواری که در مقابل آن است، چه کمکی می‌کنند؟ آقای محمدیان معاون مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی، طی مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات، گفته‌اند که: در سال ۱۳۶۰، از ۵۴۳ میلیارد ریال مالیاتی که گرفته شده، ۲۱۷ میلیارد غیر مستقیم بوده و ۳۲۶ میلیارد مستقیم. ولی خیال نکنید این ۳۲۶ میلیارد مالیات مستقیم را تجار و سرمایه‌داران و غارتگران پرداخته‌اند. آن‌ها فقط ۸۶ میلیارد ریال از این مبلغ را پرداخته‌اند. این مبلغ، مالیات شرکت‌های خصوصی، بازرگانان، مستقلات، ارث، سرقتی، نقل و انتقالات - همه این‌ها را در بر می‌گیرد. در حالی که در مجلس شورای اسلامی گفته شد، که در یک سال فقط تجار بازار ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند! مسلماً در سال ۱۳۶۰، با این نرخ گرانی، با این احتکار و با این دزدی و غارتگری، سود آن‌ها به ۳۰۰ میلیارد تومان رسیده است، ولی از این ۳۰۰ میلیارد تومان سودی که بازار ایران

برده، با تمام مالیات مستغلات وغیره، فقط ۸ میلیارد و ششصد هزار تومان مالیات پرداخته است! در سال آینده هم تصور می‌شود که ۱۰۵ میلیارد تومان پرداخته شود، برای این که در سال ۶۱، مطابق همان آمار، قرار است که فقط ۳۳۰ میلیارد تومان مالیات مستقیم گرفته شود، یعنی تقریباً همان ۳۲۶ میلیارد تومان مالیات مستقیمی است، که در سال گذشته گرفته شده، یعنی سهم تجار بازار و همه آن‌های دیگر، در حد همان ۸ تا ۱۰ میلیارد تومان باقی خواهد ماند.

خوب، یک سؤال می‌شود: چطور است که درصدهای وصول مالیات (که ظاهراً طبق آمار خیلی بیشتر از این است، چون از قرار تا چهل درصد از سودهای بیش از یک میلیون و دو میلیون و سه میلیون تومان مالیات گرفته می‌شود) در این جا نه فقط چهل درصد نمی‌آید، بلکه حتی چهار درصد هم نمی‌شود؟ چون اگر بگوییم که ۸ میلیارد از ۳۰۰ میلیارد، چهار درصد هم نمی‌شود، می‌شود ۳ درصد تا ۳/۵ درصد. بقیه کجا می‌رود؟ چرا این مالیات وصول نمی‌شود؟ این است آن فساد که بازماندگان رژیم طاغوت، بازماندگان لبرال‌ها، هور با تمام قوای خود در دستگاه دولتی ما ادامه می‌دهند. یعنی کارد دسته خود را نمی‌برد، کسانی که رژیم سرمایه‌داری غارتگر وابسته به امپریالیسم در دستگاه دولتی، در دستگاه مالیات‌گیری و مالیات‌سنجی، جا داده، هرگز حاضر نیستند که از این غارتگران مالیات بایسته را بگیرند.

به این ترتیب، به نظر ما، ابار عظیمی برای بالا بردن درآمد دولت وجود دارد، که عبارت است از مالیات مستقیم بر این درآمدهای وحشتناکی، که خود حاکمیت ایران آمار می‌دهد. آیت‌الله صدوقی در همان روز شهادتش، اعلام کرد که تاجرهایی را می‌شناسد که گفته‌اند در عرض یک سال به اندازه بیست سال گذشته سود برده‌اند. از این سود به اندازه بیست سال گذشته، چه مبلغ به عنوان مالیات به صندوق دولتی رفته است؟ همان‌طور که می‌بینیم، ۳ درصد، ۳/۵ درصد، حداکثر ۴ درصد! به نظر ما، این عوامل به هم پیوسته هستند. ما نمونه‌هایی از فساد را مرتباً در روزنامه‌ها می‌خوانیم: در مشهد دو کارمند یک موسسه دولتی سه میلیون و هشتصد هزار تومان می‌دزدند و در می‌روند. اعاقا این دو تا را گرفتند. در جای دیگر خواندیم که ۱۵ - ۱۴ میلیون تومان دزدیدند و گرفتار شدند. نمونه‌های این‌ها زیاد است، و نمونه‌هایی هم که گرفتار نشده‌اند، خیلی زیاد است. رسیدگی به این‌ها هم خیلی کار آسانی است. کافی است فقط به قسمت شمال شهر تهران و تمام شهرها نگاهی بکنیم و بپرسیم که: این خانه‌های ۶ - ۵ میلیون تومانی، که مثل فارغ دارند از زمین بیرون می‌آیند،

صاحب‌ساز کی هستند و پارسال چه کار می‌کردند؟ خیلی زیاد برخورد می‌کنیم به کسانی که در یکی دو سال گذشته زندگی خیلی خیلی فقیرانه و محدودی داشته‌اند و در عرض یک سال و دو سال به این‌جا رسیده‌اند. روزنامه، کتب‌ها اتفاقاً این مثال را هم خوب نوشته، که یک کسی با سه هزار تومان می‌رود جنسی را می‌خرد و می‌فروشد و بعد یکی دیگری خرید می‌فروشد و بعد از سه ماه چهار ماه ۵-۴ میلیون تومان جمع می‌کند و بعد هم خودش را بازنشسته می‌کند! و واقعا هم چنین سرعت‌هایی در این بازار آشفته‌ای که الان به وجود آمده است، دیده می‌شود. ولی تمام دود و خاک این وضع به چشم توده‌های محرومی می‌رود، که حقوق‌بگیر هستند و با درآمد ثابت زندگی می‌کنند. این‌ها هستند که حتی سیر کردن بچه‌هاشان هم برایشان به مسئله مهمی تبدیل شده است.

ما امبدوارم که دولت ندرکراتی را، که در مطوعات به طور خیلی حدی داده شده، جدی بگیرد و به وعده‌هایی که داده (که کمیسیون‌های مهمی برای رسیدگی به این مسائل تشکیل شده) واقعا وفا کند. ولی ما راستش را هم نگوییم. با وضعی که الان در مجموعه حاکمیت هست و نقشی که نمایندگان دفاع از غارتگری سرمایه‌داری الان در مجموعه حاکمیت - در مجلس و در دستگاه دولتی - دارند، حل این مسئله آسان نیست. نبرد بسیار سختی است، که مربوط می‌شود به مجموعه سردی که بین خط‌اصل انقلابی ایران با مجموعه طیف صدام‌انقلاب در جریان است.

جبهه ضدامپریالیستی جهانی، علی‌رغم تمام توطئه‌های امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، در سراسر جهان گام به گام به پیش می‌رود.

پرسش: اخراج اسرائیل از کمیسیون انرژی اتمی وابسته به سازمان ملل متحد و عکس‌العمل آمریکا در این زمینه را چگونه باید ارزیابی کرد؟

پاسخ: این یک مسئله مقطعی است - این‌طور که حالا اصطلاح شده و اخیراً می‌گویند. بنهاله این مسئله جواب دادن، خیلی ساده است: این یک موفقیت بزرگ جبهه ضدامپریالیستی است، زیرا توانست چنین صره‌ای ببرد و اسرائیل منجاور را از یک کمیسیون جهانی بیرون کند. امپریالیسم آمریکا هم زورهایش درآمد و شروع کرد به سهدند کردن، که مابول نمی‌دهم و غیره و غیره. ولی این مسئله موضعی است. مسئله اساسی حیر دیگری

است. به نظر ما، این موه‌ای است از نهالی، که دارد جان می‌گیرد و روز به روز تقویت می‌شود. در این‌جا باید دو عنصر اساسی را در نظر داشت:

عنصر اول این است که امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم دارند ناوان جنایت خود را در قتل عام زنان و کودکان فلسطینی و لبنانی در لبنان می‌پردازند. به‌طور کلی امپریالیسم در مجموعه خود روز به روز با دشواری‌های بیشتری در دنیا روبرو می‌شود و مواضع آن هر روز بیشتر متزلزل می‌شود. این پدیده‌ای است - که الان در حال رشد است. برای اثبات این‌که امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم واقعا دارند ناوان می‌پردازند، همین کافی است که ببینیم، در مجامع بین‌المللی دولت امپریالیستی آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل، تبدیل به جذامی شده‌اند، زیرا حتی نزدیک‌ترین سرسیردگانشان هم جرات نمی‌کنند، که از آن‌ها پشتیبانی کنند و به یاری آن‌ها بشتابند. و این واقعیت جواب آن کسانی است که معتقد بودند که تجاوز اسرائیل به لبنان، یک پیروزی استراتژیک امپریالیسم آمریکا است و امپریالیسم توانسته است مواضع خود را در آن‌جا مستحکم کند و موقعیت خیلی مساعدی برای خود به دست آورد. این جواب آن‌هاست، که ما می‌بینیم، برعکس، امپریالیسم آمریکا دچار سردرگمی شده و دیگر کارش حتی به اوباشی کشیده است. تهدید آمریکا در مورد اخراج اسرائیل از کمیسیون ارتباطات سازمان ملل متحد و این‌که اگر اسرائیل اخراج شود، آمریکا اصلا از سازمان ملل متحد بیرون می‌رود، دیگر عمل اوباشانه است؛ یعنی درست مثل چاقوکش‌های سرگذر می‌ماند، که چاقو را کشیده بیرون و می‌گوید: هر که آمد، من می‌زنم! این نشانه ضعف است. نشانه قدرت نیست. نشانه قدرت آن وقتی است، که امپریالیسم انگلیس حاکم جهان بود و امپراطور انگلیس امپراطور جهان، که وقتی می‌رفت به هندوستان یا آفریقا یا هر جای دنیا، همه مردم را وادار می‌کردند که در مقابل او سجده کنند و هیچ مقاومتی هم در هیچ‌جا دیده نمی‌شد. این نشانه استحکام و ثبات و قدرت است. چاقو کشیدن آمریکا نشانه ضعف است، نشانه بیچارگی است، نشانه این است که هیچ راه دیگری برای حفظ موضع آمریکا باقی نمانده، غیر از همین اوباشی‌گری سیاسی. عامل دیگر در تضعیف امپریالیسم، تشدید روزافزون بحران عمومی سرمایه‌داری است، که ما در گفتار قبل به آن اشاره کردیم.

عنصر دوم، در این پدیده جدید عبارت است از جنبه ضد امپریالیستی، که گام به گام به پیش می‌رود. در همین دو هفته‌ای که گذشت، ما در چند مورد جالب می‌توانیم این پیشرفت را ببینیم:

مذاکرات چین و شوروی در زمینه عادی کردن مناسبات، که بدون شک دارای اهمیت و تاثیر جهانی خواهد بود، به‌طور مثبتی آغاز شده و دارد

به پیش می‌رود. مرحله اول مذاکرات به پایان رسیده، که در آن برخوردهای دوران گذشته دیده نمی‌شود. تلاش برای این که مذاکرات ادامه پیدا کند و برای مسائل فوق‌العاده دشواری، که بین دو کشور مطرح است، راه‌حل‌های مناسبی پیدا شود، از دو طرف احساس می‌شود. از طرف اتحاد شوروی، که این تلاش همیشه وجود داشته است. چین هم، که در گذشته در جهت معکوس تلاش می‌کرد، امروز به یک موضع‌گیری نسبتاً معقولی رسیده است.

در کنار مذاکرات چین و شوروی، مسافرت هیئت نمایندگی هند به چین برای بحث دربارهٔ رفع اختلافات بین دو کشور، حتی رفتن ضیاء الحق به چین و مذاکرهٔ او با رهبری چین و عکس‌العملی که در پایان این مذاکرات از ضیاء الحق دیده شد - حتی او هم مجبور شد که اعتراف کند که بهبود مناسبات اتحاد شوروی و چین به رفع تشنج در منطقه به‌طور کلی کمک خواهد کرد - این‌ها همهٔ نشانهٔ روند قابل توجهی است، که در صورت تکامل و در صورت پیشرفت - همان‌طور که ما بارها گفته‌ایم - می‌تواند اهمیت جهانی در مجموعهٔ تحولات آینده داشته باشد.

ولی پیشرفت تنها در این‌جا نیست. در هر گوشهٔ دنیا مبارزات توده‌های مردم برای بیرون آمدن از زیر یوغ غارت و فشار فاشیستی و امپریالیستی در حال اوج گرفتن است.

پیروزی بزرگی در کشور بولیوی به دست آمده، که برای آمریکای لاتین اهمیت خیلی زیاد می‌تواند داشته باشد. در کشور بولیوی، که زیر چکمه‌های دیکتاتوری نظامی سرسپردگان آمریکا دست و پا می‌زد، بالاخره نهضت مقاومت مردمی انتخابات عمومی را تحمیل کرد و جبههٔ مردمی، که طبقهٔ کارگر در آن نقش بسیار مهمی را دارد، به حکومت رسید. دولتی که تشکیل شده، یک دولت ائتلافی است، مرکب از نیروهای مختلف ملی، از حزب کمونیست تا ملیون ضد امپریالیست. این دولت شروع کرده است به انجام یک سلسله اقدامات جدی دموکراتیک. و این نشانهٔ پیروزی بزرگی است، که علی‌رغم سیاست آمریکا، که سال‌هاست کشور بولیوی را با کودتاها و پی‌درپی زیر چکمهٔ غارتگرانهٔ خود نگاه داشته، به دست آمده است.

درال سالوادور مبارزهٔ وسعت و دامنهٔ بسیار زیادی پیدا کرده و امپریالیسم آمریکا را به وحشت انداخته است. بحران در شیلی و گواتمالا به‌طور جدی در حال رشد است. روند تثبیت در لهستان و افغانستان به‌طور همه‌جانبه در حال پیشرفت است، علی‌رغم تمام تحریکاتی که از خارج و از طرف امپریالیسم آمریکا در هر دو کشور انجام می‌گیرد. این‌ها همهٔ نمونه‌هایی از این واقعیت است، که جبههٔ ضد امپریالیستی

جهانی گام به گام به پیش می‌رود. در این چارچوب است که اخراج اسرائیل از کمیسیون انرژی اتمی و عکس‌العمل آمریکا را بابتی ارزیابی کرد؛ یعنی وزن آن به مراتب زیادتر است از یک حادثه موضعی.

همان‌طور که ما همیشه در مورد روند تغییرات و تحولات جهانی گفته‌ایم، ما معتقد هستیم که علی‌رغم تمام دسائیس و توطئه‌های بسیار خطرناکی که آمریکا در همه‌جای دنیا علیه صلح، علیه سوسیالیسم، علیه آزادی‌خلاق‌ها انجام می‌دهد، نبرد جنبه وسیع ضدامپریالیستی در سراسر جهان، گام به گام امپریالیسم را به عقب خواهد راند.

دفاع از دوستی ایران و شوروی، یک وظیفه ملی و میهنی و انقلابی است، نه تنها برای پیروان سوسیالیسم علمی، بلکه برای هر ایرانی انقلابی و میهن‌دوست.

پرسش: در برخی مقالات کین‌توزانه در رسانه‌های گروهی، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، حزب توده ایران را متهم می‌کنند، که نسبت به آنچه در مطبوعات ایران درباره کشورهای سوسیالیستی نوشته می‌شود، حساسیت بیش از حد نشان می‌دهد، و این هم دلیل وابستگی حزب به اتحاد شوروی است، نظر شما چیست؟

پاسخ: این پرسش هم ظریف و هم دقیق است و هم بجا. واقعا چرا ما به تحریکات ضدکشورهای سوسیالیستی و بیش از همه به تحریکات ضد شوروی در ایران توجه می‌کنیم و کوشش می‌کنیم که این تحریکات را افشا کنیم؟ این پرسش ۴۱ سال است که از ما می‌شود، و ما هم ۴۱ سال است که به آن جواب می‌دهیم! ولی پرسش‌کنندگان یکبار هم نشده‌است، که جواب‌های ما را هم مورد بحث و بررسی قرار دهند. علت هم این است که این پرسش‌کنندگان، یعنی آن کسانی که ما را متهم می‌کنند، دو نوع آدم هستند: یا آدم‌هایی هستند که واقعا می‌دانند، که اتهاماتی که به ما می‌زنند، دروغ است، نادرست است، و فقط روی منافع طبقاتی، شخصی و سیاسی خود، این اتهامات را مطرح می‌کنند - مثل تمام طیف ضدانقلاب در ایران، از امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم گرفته، تا سرمایه‌داران و مالکین داخلی و ستون پنجم امپریالیسم، یعنی "رنجبران" و سایر گروهک‌ها؛ یا القاشدگانی هستند، که تحت تاثیر ۵۰ سال تبلیغات امپریالیسم و ارتجاع،

این اتهامات را به ما می‌زنند .

خوب ، حالا من یکبار دیگر دلایل این موضع‌گیری خودمان را در ده نکته ، به‌طور روشن و کوتاه ، سان می‌کنم :

۱- ما امپریالیسم و ارتجاع جهانی نه سرکردگی آمریکا را ، مانند همه پیروان راستین خط امام ، دشمن شماره یک منافع ملی خود و همه شریک زحمتکش می‌دانیم و عقیده داریم ، که هرکاری که این دشمن شریک انجام می‌دهد ، توطئه‌ای است به زیان منافع ملی ما . در نتیجه ، ما و همه سپهر - دوسان هواداران محرومان باید درجهت خنثی کردن این توطئه تلاش کنیم .

۲- ما کشورهای سوسیالیستی را ، و در بیشترین آن‌ها اتحادشوروی را دوست و یشتیان محرومان جهان و دوست و یشتیان همه خلیج‌هایی می‌دانیم ، که در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی خود مبارزه می‌کنند . واقعیت دنیای ما هم این نظر ما را تأیید می‌کند . هیچ جنبش انقلابی در سراسر جهان وجود ندارد ، که مورد یشتیانی اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی قرار گرفته باشد . به شرط این که این جنبش واقعا علیه امپریالیسم و در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی مبارزه کند . کله جنبش‌های انقلابی ، که بعد از جنگ دوم جهانی علیه امپریالیسم و ارتجاع در نقاط مختلف جهان آغاز شده‌اند ، مورد یشتیانی اتحادشوروی بوده‌اند ، از چین و ویتنام و اندونزی گرفته ، تا الجزیره و کشورهای دیگر عربی ، از کشورهای آفریقای و آمریکای لاتین گرفته ، تا جنبش انقلابی کشور ما . ما اس شناخت و یشتیانی را نتیجه سرشت صد سرمایه‌داری نظام سوسیالیستی می‌دانیم ، و همین علت است که به سوسیالیسم معتقد هستیم . همین علت است که ما معتقد نیستیم که این شناخت و یشتیانی عبارنت از فرصت‌طلبی سیاسی ، یا تاکتیک ، یا فقط شیوه مبارزه علیه رقیب و غیره و غیره . اس موضع‌گیری اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نسبت به مبارزه خلیج‌ها در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی ، بیامد طبیعی و اجتناب‌ناپذیر سرشت صد سرمایه‌داری و توده‌ای و مردمی نظام سوسیالیستی است .

۳- در مورد انقلاب شکوهمند مردم ایران ، ما شاهد هستیم ، که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ار همان آغاز اوج‌گیری جنبش انقلابی ، با صراحت در موضع یشتیانی همه‌جانبه از انقلاب قرار گرفتند ، و علی‌رغم همه توهین‌ها از طرف لیبرال‌ها و واسنگان به امپریالیسم آمریکا در حاکمیت ایران و همچنین از سوی قشرون الفاشده اطرف امپریالیسم ، تزلزلی در این یشتیانی تا همین امروز نشان نداده‌اند . آن‌ها در تمام محافل جهانی

از ایران دفاع می‌کنند و همه‌جا با روی مساعد و خوش درجهت برآوردن احتیاجات ایران - تا آن حدی که دولت ایران به آن‌ها مراجعه کرده و از آن‌ها کمک خواسته است - کام برداشته‌اند .

۴- ما می‌دانیم ، که یکی از عمده‌ترین عناصر توطئه ، براندازی آمریکا و دستیارانش در ایران ، این است که مناسبات ایران و اتحاد شوروی را تیره کند . این سمت‌گیری با وضوح تمام ، در توصیه معروف برژینسکی از سوی گارتز به وزارت خارجه آمریکا ، تذکر داده شده است . در آن‌جا به درستی قید شده است ، که اگر آمریکا موفق شود که در " پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی " از رژیم امام خمینی " تزلزلی به وجود آورد ، کمک بزرگی به پیشرفت توطئه براندازی علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد بود .

۵- ما شاهد هستیم که سیاست همه وابستگان به سیاست آمریکا ، از دولت لیبرال‌ها گرفته ، تا بنی‌صدرها و قطب‌زاده‌ها و امیرانتظام‌ها و بازماندگان آن‌ها در دستگاه دولتی کنونی و هوادارانشان در حاکمیت ، همیشه در این جهت بوده‌است ، که مناسبات ایران و شوروی را تیره‌کنند . قطب‌زاده فخر می‌کرد ، که توانسته است مناسبات ایران و شوروی را آن قدر تیره‌سازد ، که ۲۰ سال طول خواهد کشید ، تا دوباره عادی شود . قطب‌زاده عامل امپریالیسم و عامل براندازی جمهوری اسلامی ایران بود . آنچه دشمن می‌کند ، حتماً به‌زیان ملت ماست ، و ما می‌بایستی آن را خنثی کنیم .

۶- ما شاهد هستیم که امثال شریعتمداری‌ها با تمام قوای خود درجهت تیره کردن مناسبات ایران و شوروی و پیاده کردن خط برژینسکی عمل کرده‌اند و می‌کنند .

۷- کشمیری‌های رنگارنگ ، چه به‌صورت بازماندگان لیبرال‌ها ، چه با ماسک‌های رنگارنگ مسلمان‌نمایی ، مانند "حجتیه" و نظیر آن ، همه و همه ، اولین ماده برنامه فعالیت سیاسی خود را درجهت تیره کردن مناسبات ایران و شوروی برگزیده‌اند .

۸- این جریان آن قدر روشن و خطرناک است ، که حتی امام خمینی ، و به پیروی از ایشان ، بسیاری از شخصیت‌های برجسته پیرو خط امام ، بارها و بارها این مسئله را یادآوری کرده‌اند ، که تفاله‌های آمریکا در ایران ، شوروی را مطرح می‌کنند ، تا آمریکا فراموش شود .

۹- از همه این عناصر ، ما نتیجه می‌گیریم ، که افشا کردن هرگونه توطئه برای تیره کردن مناسبات ایران و اتحاد شوروی ، یک وظیفه ملی و میهنی و انقلابی است ، نه تنها برای پیروان سوسیالیسم علمی ، بلکه برای هر ایرانی انقلابی میهن‌دوست ، که نخواهد به پیشرفت توطئه آمریکا و سایر دشمنان ملت ایران کمک کند . اگر ما توجه کنیم که در انتشارات انجمن

حجتیه باچه کینه‌ای بخصوص در این زمینه سم پاشی می‌شود، و اگر توجه کسم که نقش انجمن حجتیه علیه انقلاب ایران هر روربستر آشکار و شناخته می‌شود، آن وقت می‌بینیم که چه نوطه، بزرگی در این جهت در جریان است. ۱۰- به این ترتیب، ما نتیجه، آخر را می‌گیریم: ما اطمینان داریم که روری فرا خواهد رسید، که زندگی درسی این سیاست حزب ما را، مانند ده‌ها و ده‌ها مورد دیگر، به آن سارزان راسس انقلابی مسلمان، که هنوز آن را درک نکرده‌اند و ما را به این مناسبت سرزنش می‌کنند یا متهم می‌سارند و حتی گاهی مورد تعقیب و عفویت فرار می‌دهند، ثابت خواهد کرد. ما اطمینان داریم که تاریخ نیرومندتر از هر ماشین دروغ‌سازی و بوطندکری و سہتا رسی است.

نست به جنایتکاران و مزدوران ضدانقلابی، حو منفی در ایران وجود دارد، نه نسبت به ملت و زحمکشان افغانستان.

برسن: سیدعلی اکبر مصباح در روزنامه، کبهان (۶۱/۷/۲۹) ادعا کرده، که به ایران آمده است، تا تجربیاتی از انقلاب بزرگ اسلامی برای ملت افغانستان بهارمغان ببرد: نظر شما چیست؟

پاسخ: این فرد، ضمن تکرار مطالبی، که تا به حال صدها بار گفته شده، تنها یک مطلب تازه را مطرح کرده، که جالت است. او گفته است:

"مهاجرین افغانی که در ایران هستند اغلب فارسی زبان هستند و همچنین مذهب شیعه دارند... ما می‌بینیم که با مهاجرین افغانی، که شوق و جذابیتی خاص از انقلاب اسلامی در قلبشان وجود دارد، برخورد اسلامی و برادرانه - در بعضی مواقع - نمی‌شود و نوعی جو ضدافغانی در بین مردم ایجاد شده است که امکان دارد این جو سبب شود مهاجرین مسلمان خدای ناخواسته برداشتی نادرست از انقلاب اسلامی و مسئولی آن داشته باشند. البته در این مسئله فعالیت مرموزانه امثال حزب توده و غیر آن را نباید از نظر دور داشت."

در این جا من یاد آن مثل افتادم، که گفته‌اند: موش به همبونه کار ندارد، همبونه ولکن نست! ما می‌خواهم زیاد کاری به این‌ها نداشته باشیم، ولی این روزنامه، کبهان و این آقایان افغانی آن، دست از سرما

برنمی دارند! روزنامه، کیهان از ما دست بردار نیست، البته ما هم از کشمیری‌های مطبوعاتی، که برخی از آن‌ها در دستگاه کیهان هم جای گرفته‌اند، تا نفس داریم دست بردار نیستیم. البته گفتیم، تا نفس داریم؛ هر وقت نفس ما را بریدند، البته آن وقت صدای ما را نخواهند شنید!

به‌رحال پاسخ ما در مورد مهاجرین افغانی خیلی روشن است. ما بارها آن رایبان کرده‌ایم، یک‌بار دیگر هم برای این حجت‌الاسلام جدید-الورود، علی‌اکبر مصباح، مطرح می‌کنیم:

مهاجرین افغانی پنج دسته هستند:

دسته اول آن‌هایی هستند، که پیش از انقلاب برای پیدا کردن کار پردرآمدتر به ایران آمدند و اکثریت را تشکیل می‌دهند. این‌ها اکثر مردم زحمتکش و محرومی هستند. این‌ها مانند محرومان کشور ما هستند. این‌ها اگر بدانند که در کشورشان دگرگونی‌های بنیادی به‌سود محرومان در حال گسترش است، دهقانان زمین می‌گیرند، کارخانجات دارد راه می‌افتد، وضع کارگران بهبود می‌یابد، زندگی به‌طرف پیشرفت می‌رود، دانشگاه‌ها باز شده‌اند و فعالیت خیلی جدی دارند، حتماً به میهن خود باز خواهند گشت و زندگی عادی یک شهروید افغانی را دنبال خواهند کرد.

دسته دوم عده‌ای هستند، که پس از انقلاب به ایران آمده‌اند. این‌ها سه تیره‌اند: قاچاقچی‌ها، هروئین‌سازان و هروئین‌فروشان، دزدان و آدم‌کشان حرفه‌ای؛ اوضاع درهم ریخته ایران برای این دسته وضع خیلی مساعدی ایجاد کرد.

دسته سوم عده قابل‌توجهی از افراد محروم و زحمتکشی هستند، که به‌وسیله اشعار وابسته به فتوئدال‌ها و آمریکا، با تهدید مجبور به مهاجرت شده‌اند، تا از آن‌ها برای هدف‌های شوم امپریالیستی بهره‌گیری شود. به این واقعیت حتی در گفتارهای بعضی از رهبران مهاجرین افغانی، از جمله حجت‌الاسلام مزازی، اشاره شده است. گردانندگان دارودسته‌های وابسته به آمریکا، که بویژه در پاکستان لانه کرده‌اند، برای هر یک از آن‌ها از رایبان امپریالیست پول می‌گیرند. برای این‌ها صرف دارد، تا این افراد را بتاراندند به این طرف. از طرف دیگر به‌وسیله تاراندن این افراد از افغانستان، آن‌ها می‌خواهند اقتصاد دولت افغانستان را دچار کمبود نیروی کار کنند و فلج سازند. این نقشه امپریالیسم است برای تاراندن این افراد از افغانستان.

دسته چهارم گروه‌های کوچک فرصت‌طلبی هستند، که به ایران آمده‌اند، تا از به‌اصطلاح تحریکات انقلاب اسلامی ایران برای مردم افغانستان ارمغان ببرند! و البته این ارمغان از جنس ریال‌هایی است، که این آقایان

در ایران دریافت می‌دارند! آن‌ها سوداگرانی هستند که به‌نام مبارزه علیه کمونیسم و الحاد، جیب‌های خود را پر می‌کنند.

دسته پنجم هم گروه بسیار کوچک و محدودی است، که افراد آن واقعا تحمنا نیر تبلیغات زهرآکین و الفاکننده، امیربالیستی فرار گرفته‌اند و فکر می‌کنند، که درجهت حق مبارزه می‌کنند. زندگی‌السته به اینان هم خواهد آموخت، که چگونه بارجه، دست آمریکا و مزدورانش، نظیر محمدظاهرشاه و کیلانی و کلبدین حکمت‌یار شده‌اند.

و اما درباره، اظهارات جناب مصباح درباره، نفس "مرموراه" جذب توده، ایران در ایجاد جو ضدافغانی! این اتهامات یا واقعا ناآگاهانه است یا احمقانه و یا رذیلانه. کافی است به همین روزنامه، کیهان مراجعه کنیم، تا ببینیم ریشه، "جو ضدافغانی" در جامعه، ایران در کجاست؟ ده‌ها و ده‌ها حشر درباره، جنابات و دردی‌ها و آدم‌کشی‌ها و فاجاق و لغت و لیسرها، که به‌وسیله، دسته، دوم انجام گرفته، در همین روزنامه، کیهان چاپ شده است. و این، همان‌طور که می‌دانیم، باره جریسارگری ارض‌تعبیت است. این‌ها هستند ریشه، آن "جو ضدافغانی" که الان در حال کسترش است. ما خوب می‌دانیم که رسانه‌های گروهی ایران از مقامات حاکمه رهنمود دارند، که در مورد جنابات این جنایتکاران افغانی هر قدم ممکن است کمتر موضع‌گیری کند و خیلی زیاد آن‌ها را رسانسور بگذرانند. ولی من برای این که فقط به این آقای مصباح یک شاشایی مختصری در این رسته نقدیم کرده باشم، آماری را، که از همین دو ماه اخیر از روزنامه، کیهان و اطلاعات گرفته‌ام - فقط سرلوحه‌های آن را - می‌خوانم:

اطلاعات، ۶۱/۵/۴: "شهربانی کرج اعلام کرد: ۵ نفر افغانی جهت سرقت به محل مسکونی سه نفر از هم‌وطنان خود... واقع در محله، اصفهانی‌ها رفته و به آن‌ها حمله‌ور شده و با بسنن دست و پا و مجروح کردن یکی از آن‌ها به‌نام محمدجان مبادرت به سرقت نوزده هزار تومان پول و... کردند."

اطلاعات، ۶۱/۵/۵: "به حکم دادگاه انقلاب اسلامی تربیت حیدریه "درمان سام‌زهی" اهل و تبعه، افغانستان به جرم فروش ۲۲ کیلوگرم تریاک به ۱۵ سال حبس جنایی درجه یک محکوم شد."

کیهان، ۶۱/۵/۳: "توسط برادران ستاد مبارزه با مواد مخدر سپاه پاسداران اصفهان در طی یک ماه اخیر بیش از بیست کیلو و هشتصد و پنجاه گرم تریاک و هروئین و دوفیضه اسلحه، کمری کشف شد. به گزارش روابط عمومی ستاد منطقه دو سپاه در این رابطه یک شبکه، افغانی واردکننده، مواد مخدر کشف و متلاشی و چهار نفر از اعضا، باند همراه یک کیلو و پانصد

گرم هروئین دستگیر شدند. " کیهان، ۶۱/۵/۱۰: "معاون سیاسی استانداری خراسان: ... در رابطه با افغانستان مسائل زیاد داریم از جمله حمل و نقل موادمخدر و احتمالاً تردد افراد ناباب... مسئله قاچاق هم جدا از مسائل مرزی نیست، چون هرروز از محورهای مختلف بین ۲۰۰ تا ۸۰۰ نفر پناهنده وارد ایران می‌شوند، که خواه ناخواه تعدادی قاچاقچی هم در بین آنها وجود خواهند داشت."

اطلاعات، ۶۱/۵/۱۰: "چهار افغانی به منظور سرقت اموال صاحب-خانه خود وارد اتاق وی شدند. صاحبخانه را که پیرزن معلول و بیماری بود، به قتل رساندند و گریختند..."

کیهان، ۶۱/۵/۱۲: "دادگاه انقلاب اسلامی کاشان تاج محمد افغانی اهل افغانستان را به جرم فروش مقدار یک کیلو ویست و هفت گرم هروئین و اعتراف به فروش مقدار دیگری از این مواد خانمان سوز به اعدام محکوم کرد." اطلاعات، ۶۱/۵/۱۲: "با هشیاری متصدیان واحد انتظامی پارکینگ شهربانی، از یک افغانی یک کیلوگرم هروئین کشف شد."

کیهان، ۶۱/۵/۱۹: "نوزده افغانی که در نقاط مختلف کشور به سرقت مسلحانه و قتل دست می‌زدند، دستگیر شدند."

اطلاعات، ۶۱/۵/۱۹: "چند افغانی مسلح به منزل شخصی به نام "عبدی‌گز" واقع در "آب‌قلا" وارد شدند و با تهدید اسلحه کلیه وسایل منزل وی را دزدیدند... دونفر از سارقین به نام... دستگیر شدند."

اطلاعات، ۶۱/۵/۲۷: "پنج نفر به جرم خرید و فروش موادمخدر از ایران اخراج شدند." (اسامی هر پنج نفر، مثل سلطان محمد فرزند داود شاه، منگل فرزند یاشاخان، افعالی است).

اطلاعات، ۶۱/۶/۱: "واحد مرکزی خبر از مشهد: ... اکیپ مبارزه با موادمخدر شهربانی تایباد، پس از درگیری‌های طولانی، از دو نفر قاچاقچی تبعه افغانستان، به نام سیدولی و رحیم، مقدار یک کیلو و هشتصد و شصت و چهار گرم هروئین کشف کرد."

اطلاعات، ۶۱/۶/۱۶: "توسط ماموران این واحد (عملیات سپاه پاسداران جیرفت) با همکاری مردم مقدار ۱۱ کیلوگرم هروئین از دونفر افغانی کشف شد."

کیهان، ۶۱/۶/۲۳: "راهزنان مسلح افغانی در زاهدان دستگیر شدند؛ با کوشش مامورین شهربانی اسان میسنان و بلوچستان چهارس اعضای یک باند راهزن مسلح در زاهدان ساسایی و دستگیر شدند." کیهان، ۶۱/۷/۱۰: "کشف ۲۵۰ کیلو تریاک و هروئین از دوباند"

قاچاقچی (درمشهد): ... برپایه این گزارش دو تن از قاچاقچیان افغانی هروئین‌های وارد شده در کشور را در بسته‌های سیگار جاسازی و سپس به شهرهای مشهد، تهران و اصفهان حمل می‌کردند.

کبهان، ۶۱/۷/۱۱: "کشف هروئین: برادران سپاه تابیاد و گروه گشت مرزی سپاه این شهر موفق شدند مقدار چهار کیلوگرم هروئین به همراه ۱۹۵ سکه یک ربعی طلا - سکه دوره طاغوت - ... از چهارتن تبعه افغانستان ... کشف و ضبط کنند."

خوب، این اگر کافی نیست برای این‌ها، آن وقت من مجبورم به یک نکته دیگری هم توجه بدهم، و آن این که: مجموعه این اخبار در یک جمع بندی خلاصه شده و کسی هم که آن‌ها را خلاصه کرده، عضو حزب توده ایران نیست. خلاصه‌کننده سرهنگ بختگان رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر است، که در روزنامه اطلاعات ۲۷ دی ماه ۶۰، مجموعه اخبار در این زمینه را، که ما نمونه‌هایی از آن را این جا ذکر کردیم، چنین جمع بندی کرده است:

"سرهنگ بختگان رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر در رابطه با این کشفیات گفت: در ده ماه گذشته ما موران اداره دوهزار و دویست و پنجاه کیلوگرم هروئین و مرفین و سه هزار و دویست و چهل کیلوگرم تریاک و حشیش کشف کرده‌اند. مشکل دیگر این دومیلیون پناهندگان افغانی هستند، که اگر من خیلی خوش‌بین باشم، می‌گویم دویست هزار نفر از این پناهندگان افغانی قاچاقچی هستند، که آن‌ها برای وارد کردن مواد مخدر به داخل ایران نقش بسیار فعالی دارند."

خوب، آقای حجت‌الاسلام مصباح! شما تصور می‌کنید که همه این‌ها کافی نیست، که در ایران نسبت به این دویست هزار نفری، که فقط برای قاچاق هروئین، یعنی برای نابود کردن نسل جوان ما، منقول جنایت هستند، جو منعی پیدا شود؟ مردم ایران و کارگران ایران نسبت به ملت افغانستان، نسبت به زحمتکشان افغانستان، هیچ وقت نظر منفی ندارند. حومه‌ای نسبت به این حنا‌نکاران و آن نارلانا‌هایی پیدا می‌شود، که از این حنا‌نکاران برای سرزد کردن مناسبات ایران و افغانستان، برای مبارزه علیه دولت مردمی افغانستان، برای فاسد کردن نسل آینده در ایران و افغانستان سوءاستفاده می‌کنند. علیه این‌ها و حامیان این‌ها، که در پیشاور نشسته‌اند، مثل آقایان کلب‌دین حکم‌یار و کلبانی و سایر مزدوران امپریالیسم و نوکران محمد ظاهر شاه است، که جو منفی در ایران به وجود آمده و در حال رشد است. و این بسیار مثبت است.

سیاست پاکستان، به عنوان پایگاه امپریالیسم آمریکا بر ضد انقلاب ایران، باید مورد توجه جدی حاکمیت قرار گیرد.

ترجمه: در روزنامه کیهان (۲۶ مهرماه ۶۱) و روزنامه اطلاعات (۲۸ مهرماه ۶۱) زیر عنوان "آمریکا یک پیمان نظامی تازه در خلیج فارس تشکیل می دهد"، خبری به طور برجسته منتشر گردید، که تعجب آور بود. ناگهانی رسانه های گروهی و مسئولان سیاست خارجی ایران این طور می گفتند که پاکستان "دوست" انقلاب ایران است و میان ایران و پاکستان مناسبات "مودت آمیز" برقرار است. حالا ما اطلاع پیدا می کنیم، که براساس نظرات طراحان استراتژیک واشینگتن، قرار است یک پیمان نظامی تازه در خلیج فارس، به جای پیمان سنتو، به وجود آید و نقش عمده را در این پیمان پاکستان باید ایفا کند. خواهش می کنم در این باره توضیحات روشن کننده ای بدهید.

پاسخ: در واقع باید گفت که انتشار این خبر، بویژه در روزنامه کیهان، در وسط صفحه آخر، با آن تیر درشت، کمی تعجب آور بود. البته تعجب ما نوام اخونخالی است. تعجب ما این است که چه سده که خمرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه های کیهان و اطلاعات در این باره این طور موضع گرفته اند، زیرا اصل موضوع برای ما تعجبی ندارد. این خبر برای ما داسنان کهنه ای است. حزب ما شاید بیش از یک سال پیش، به طور کلی در زمینه وابستگی روزافزون پاکستان به آمریکا و ارتجاع منطقه، اطلاعات بسیار دقیقی را در اختیار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران قرار داد. این اطلاعات را دوسنان پاکستانی ما، که دوستان واقعی انقلاب ایران هستند، به ما رسانند.

حالا بد نیست این موضوع را کمی مورد مطالعه قرار دهیم. عس حیر منوره چس است:

"روزنامه پاتریوت چاپ هند در شماره دیروز خود نوشت: آمریکا با نظارت خود یک پیمان نظامی تازه در خلیج فارس تشکیل می دهد، تا به جای پیمان ازهم پاسیده شده، سنو از آن استفاده کند. براساس نظرات طراحان استراتژیک واشینگتن در این پیمان نظامی تازه کشورهای

پاکستان، عربستان سعودی، عمان و بحرین می بایست عضویت داشته باشند.

روزنامه پاتریوت می نویسد: هدف از تشکیل این اتحادیه نظامی تازه آنست تا از بروز دیگرگونی های سیاسی ناخوشایند برای آمریکا در منطقه نفت خیز خلیج فارس جلوگیری به عمل آمده و به حضور آمریکا در این منطقه واقیانوس هند مشروعیت داده شود.

لازم به یادآوری است آمریکا در حال حاضر در کشورهای عمان، بحرین، سومالی و کنیا پایگاه های نظامی دارد و جزیره دیگوگارسیا نیز به صورت یک پایگاه دریایی بسیار مهم آمریکا درآمده است... در حال حاضر تعداد قابل ملاحظه ای از پرسنل نظامی پاکستان در عربستان سعودی و عمان به کار گمارده شده و از تاسیسات گوناگون این کشور حفاظت می کنند و طرزکار سلاح های آمریکایی را، که اخیرا در اختیار این دو کشور قرار گرفته، به نظامیان آموزش می دهند.

افراد ارتش عمان نیز به نوبه خود در پاکستان آموزش می بینند و عربستان سعودی نیز کمک های مالی فراوانی در اختیار پاکستان قرار می دهد که از جمله پرداخت بهای جنگنده بمب افکن های اف-۱۶ است که آمریکا به پاکستان فروخته است.

در تشکیل یک اتحادیه نظامی تازه از سوی آمریکا در منطقه خلیج فارس نقش اصلی به پاکستان واگذار شده است و آمریکا برای به اجرا درآوردن طرح اسناتزیک خود کمک های مالی و نظامی فراوانی در اختیار اسلام آباد قرار می دهد.

اول من بایستی نکوم که از این خبر، بخش بسیار جالب توجهی حذف شده، که این بخش را ما به آن اضافه می کنم:

"واشنگتن در چارچوب معامله به اصطلاح جامع اقتصادی و نظامی به ارزش ۳/۲ میلیارد دلار کمک بلاعوض تسلیحاتی به پاکستان می دهد و افراد ارتش پاکستان را در پایگاه نظامی آمریکا در دیگوگارسیا آموزش می دهد. براساس گزارش مطبوعات، پاکستان در مقابل گرفتن جدیدترین جنگ افزارها، آماده است بدمر کوادر را در اختیار بنناگون بگذارد."

این انتهای خبر بوده است. که روزنامه کیهان و روزنامه اطلاعات هر دو آن را سانسور کرده اند. ظاهرا برای این که این بخش، عصرانه های را که

به مردم ایران تقدیم کرده بودند ، خیلی رنگین می کرد !
دو نکته در تهیه مقدمات این سیاست سرسپردگی کاملاً مشهود است : یکی
تشدید فشار و اختناق در داخل کشور و دیگری تشدید نظامی گری به کمک
آمریکا . درباره تشدید فشار و اختناق در داخل کشور ، کافی است به اعلامیه
وحشتناک ژنرال ضیاء الحق دیکتاتور نظامی پاکستان در مورد مخالفان رژیم
دیکتاتوری در پاکستان توجه کنیم . در روزنامه های تهران هم این اعلامیه
منتشر شده است . عین خبری که یونایتد پرسی داده و حتماً آن را خیلی
ملایم برار واقعیت کرده - چنین است :

"در دستور جدید دولت ، به دادگاه های نظامی حق داده
شده است که براساس تحقیقات پلیس ، یک متهم را مجرم
تلقی کنند ، مگر این که متهم بی گناهی خود را ثابت کند ."
در تاریخ جهان چنین چیزی سابقه ندارد ، که بگویند : همین که پلیس
گفت یک نفر متهم است ، آن متهم مجرم است . ولی در پاکستان این متهم
است ، که باید خودش ثابت کند که مجرم نیست !

"ضیاء الحق رئیس حکومت نظامی پاکستان ، در حکم
مزبور ، انجام هرگونه عملی را ، که به منظور کاهش کارآیی و
یا متوقف کردن کارو یا سبب وارد آوردن صدمه به اموال
دولتی شامل جاده ها ، خطوط آهن ، لنگرگاه ها ، فرودگاه ها ،
وسایل ارتباطی و مخابراتی صورت گیرد ، خلاف قانون
دانسته و هرگونه اعمال را ، که سبب ناامنی و ترس و یاس
در مردم شود ، مستوجب حکم مرگ می داند و این مقررات پنج
سال عطف به ماسبق شده است ."

خلاصه ، این دستور ژنرال ضیاء الحق این می شود که : هرکس در پنج
سال گذشته . در هرجا ، نسبت به هر موضوعی ، نفس کشیده ، محکوم به
اعدام است !

ولی این نشانه ، ضعف رژیم پاکستان است . در عین حال این مقدمه های
است برای انجام آن سرسپردگی . یعنی ایجاد پیمان سنتوی جدید در
خلیج فارس . این مقدمه های است برای رفتن به طور مطلق زیر پرچم آمریکا ،
همان طور که رژیم شاه و رژیم سادات بودند و رژیم صهیونیستی اسرائیل و
نظایر آن هستند .

به این ترتیب ، به نظر ما ، آنچه که در این جا اهمیت دارد ، این است که :
با پخش این خبر در روزنامه ، کیهان و روزنامه ، اطلاعات ، می شود امیدوار
بود که در مقامات حاکمیت ایران نسبت به سیاست مزورانه پاکستان در
مقابل انقلاب ایران و سیاست سرسپردگی بی چون و چرای پاکستان به آمریکا ،

توجه جدیدی شده و نظر تازه‌ای پیدا شده باشد. شایسته آن است، که دولتمردانی که سیاست خارجی ایران را طرح‌ریزی می‌کنند، به این اخبار و خطراتی که می‌تواند از شناخت نادرست نسبت به ماهیت سیاسی این قبیل همسایگان ما به‌وجود آید، توجه جدی مبذول دارند.

به‌هر حال، به‌نظر ما، می‌شود پخش این خبر را در روزنامه کیهان و روزنامه اطلاعات به‌فان نیک گرفت، بدون آن‌که خوش‌بینی زیاد از حد از خود نشان بدهیم، برای این‌که آن‌طور خوش‌بینی ما را دچار ناکامی نکند.

www.iran-archive.com



حزب توده ایران

بها: ۴۰ ریال

1, -DM